

خلافت و انتخاب

تأليف:

عبدالرحمن سليمى

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

تقدیم:

- به روح بلند رسول الله ﷺ، به اصحاب گرانقدر رسول اکرم ﷺ به روح پاک پدرم که تمام وجودم مدیون احسان اوست.
- به مخلصینی که در جستجوی حقیقت و آرمانهای اصیل اسلامی زحمت کشیده‌اند.
- به همه ناشران حق و عدالت که در پرتو قرآن و سنت از پلکان حقیقت بالا رفته‌اند.
- به روحانیون، دانشمندان، پژوهشگران، دانشجویان، و جوانانی که درباره تشخیص هویت و شناخت مقام و منزلت رفیع صحابه رسول خدا ﷺ به اقوال، نوشته‌های تاریخ نگاران، ملحدان، مستشرقان اعتماد نکرده، گرفتار دام تزویر و شکار وساوس مزورانه و پلید آنها نشده‌اند.

(شعر)

من شبی صدیق را دیدم به خواب
آن امن الناس^(۱) بر مولای ما
همت او گشت ملت را چو ابر
کلیات اقبال ص ۱۰۵

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
که خورشید بعد از رسولان مه
عمر کرد اسلام را آشکار
پس از هر دو آن بود و عثمان گزین
چهارم علی بود و جفت بتول
نبی آفتاب و صحابه چو ماه

گل ز خاک راه او چیدم به خواب
آن کلیم اول سینای ما
ثانی اسلام و غار و بدر و قبر
خداوند امر و خداوند نهی
نتابد بر کس زبویگر به
بیاراست گیتی چو باغ بهار
خداوند شرم و خداوند دین
که او را بخوبی ستاید رسول
به هم نسبتی یکدیگر است راه^(۲)

۱- اشاره به حدیث: «إن أمن الناس علي في صحبته . . .» دارد.

۲- شاهنامه فردوسی از روی چاپ ولرس پس از مقابله چاپ تور نرماکان و ژول مول و ضبط نسخه بدلهای در حواشی، توسط سعید نفیسی کتابخانه و مطبعه بروخیم طهران ۱۳۱۴ - جلد اول - نقل از خلفای راشدین در قلمرو نظم نثر فارسی ص ۱۴.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۷ | مقدمه |
| ۱۱ | خلافت و انتخاب |
| ۱۶ | انتخاب عمر <small>رضی الله عنه</small> با رأی عموم اهل حل و عقد |
| ۱۸ | تمام اصحاب با نظر ابوبکر <small>رضی الله عنه</small> موافق هستند |
| ۲۰ | حضرت ابوبکر <small>رضی الله عنه</small> در پرتوی آیات قرآن |
| ۲۳ | اثبات خلافت حضرت ابوبکر <small>رضی الله عنه</small> از احادیث و راویان |
| ۲۸ | آیه ولایت |
| ۳۴ | واقعه غدیر خم |
| ۳۵ | حدیث غدیر |
| ۴۴ | سند حدیث غدیر |
| ۴۵ | آیه بلاغت |
| ۴۷ | بر عمل علی انتقاد نمی شود |
| ۴۸ | مسائل متفرق |
| ۵۳ | حدیث استخلاف |
| ۵۵ | عدم رغبت حضرت علی به خلافت |
| ۵۷ | سخن آخر |
| | سخنرانی مرحوم مولانا شهید شیخ محمد ضیایی رحمه الله در مورد جنگ |
| ۶۱ | جمل |

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى

اما بعد:

خداوند تبارک و تعالی را سپاس می‌گویم که به این بنده ناچیز توانی بخشید تا در قلمرو عرصه تاریخ اصحاب نبی به جستجو بپردازد و از گنجهای پر در و مروارید تاریخ یاران نبی گوهرهای فروزانی بر گزیند و به مشتاقان اصحاب نبی تقدیم نماید.

روزگار درازی بر مسلمین سپری شد تا جایی که گروه کثیری از آنان چنان قسی القلب شدند که دیگر فرق بین حق و باطل، خیر و شر، مصلح و مفسد را نمی‌دانستند و جهل به اندازه‌ای آنان را فرا گرفته بود که از اسلام به جز نامش چیزی دیگر را در یاد و خاطر نداشتند و به اندازه‌ای که درباره رجال و فرماندهان بی‌دین می‌دانستند، درباره مردان بزرگ و پهلوانان نامدار و فرماندهان رشید اسلام نمی‌دانستند و چه بسا با چشمان خودم بسیاری از اینان را دیدم که برای خرید و یا خواندن کتاب یا مجله‌ای که در آن زندگی مردی یا فرماندهی از شرق و غرب ذکر شده است به کتابخانه‌های متعددی مراجعه می‌نمودند و هنگامی که آن را می‌خواندند چنان تحت تاثیر قرار می‌گرفتند، و خود را ملزم می‌دانستند که به اخلاق فاسدشان اقتدا نمایند.

اما یاران و پروانگان شمع رسالت را به خاموشی سپردند که با الگو قرار دادن آنها انسان در دنیا و آخرت کامیاب می‌گردد و دل را از قید و بندهای مادی و وسوسه‌های نفسانی پاک می‌کند و صلاحیت حرکت در مسیر معرفت را پیدا می‌کند.

اخلاقیات و ارزشهای معنوی در خدمت دل قرار می‌گیرند و قرار دادهای توخالی و بند و بستهای سوزان و عاقبت‌سور یکی پس از دیگری کعبه دل را رها می‌کنند و بت‌های هوا و هوس، خشم و حسد، کینه و غرور... مانند لات و عزی و هبل سرنگون می‌شوند و حرم قلب برای جذب انوار الهی آماده می‌گردد در این حرکت روحی غیر از خدا از دل رخت بر می‌بندد و انسان صاحب دل و وارسته هر کاری را که انجام می‌دهد برای رضایت خداوند است در چنین رسالتی معیار صاحب دل، کوبه دنیا و تجمل، زرق و برق، امارت و فرمانروایی نیست، یعنی وظایف نقطه‌هایی روشن بر خط اتصالی حیاتند که در چهارچوب شخصیت منفی بنده‌بازان سلطه جو و ریاکاران قدرت طلب نمی‌گنجد و روح آدمی از معرفت و معنویت سیر آب می‌شود و زرق و برقها و تماثرها مانعی برای رسیدن او به مدارج معنوی نمی‌گردد.

در چنین موقعی جامعه اسلامی باید اقتدا کردن به آنها چنین جامعه‌ای را ایجاد کند و ایجاد چنین جامعه‌ای تنها به گفته شاعر:

یا چو عمر بدره جهان قرار ده یا چو علی به تیغ فراوان حصارگیر
یعنی با عدالت عمری و شجاعت و دلیری علوی امکان پذیر است. هدف این حقیر از
تالیف این کتاب:

اولاً: آشنا کردن جوانان مسلمان با سیره یاران نبی اکرم است تا اینکه گوهر حقیقی
خود را رایگان از دست ندهند چنانچه شاعر می‌فرماید:

هر که او ارزان خرد ارزان دهد گوهری طفلی به قرصی نان دهد.

ثانیاً: امروزه هر کجا که نگاه می‌کنیم و به هر کسی که می‌نگریم می‌بینیم که با جدیت
تمام در صدد است که عقیده، روش و هدف خود را ترویج داده و برتری آن را بر عقاید
و اهداف سایرین به اثبات برساند، و در این مورد کتابها و مقالات زیادی نوشته و پخش
می‌شود اما استدلال‌ات درست در مراجع و کتب قدیم و دور از دسترس عموم به
فراموشی سپرده شده‌اند.

آری، حقانیت خلافت خلفای راشدین سوالی است که برای هر نوجوان و جوان اهل سنت پیش می‌آید، اما بسیاری از این عزیزان جوابی را برای این سوال مهم نمی‌یابند و در میان موجی از مجهولات سر در گم اند و به دنبال کسی می‌گردند تا دست آنها را گرفته و از این سر در گمی نجات دهند.

به همین دلیل بر خود لازم دانستم تا در این مورد به تحقیق بپردازیم، شاید بخش کمی از این مسئولیت خطیر را که بر عهده دارم، ادا شود. لذا خواننده جوان یا بی‌تجربه با مطالعه این کتاب در خواهد یافت که اختلافات نگرشی که امروزه در جامعه مطرح است، از دیر زمان نیز مطرح بوده است. بنابر این شایسته است که طرح این گونه مباحث اختلافی موجب ستیزه جویی و تفرقه نگردهد و دو طرف قضیه از تکفیر یا توهین به هم جداً پرهیزند.

با تشکر از تمام دوستانی که خالصانه مرا یاری نمودند.
عاجزانه از خداوند منان مسئلت دارم که به همه ما اخلاص و تقوا عطا فرماید و ما را به راه خود رهنمون سازد. ((آمین)).

عبدالرحمن سلیمی ۸۱/۳/۲۰

تربت جام

خلافت و انتخاب

از آنجایی که خلافت در نزد اهل سنت بنا بر اهل شورا و اهل علم و اخلاص است و تمامی خلفای راشدین با رای اهل علم بر سر کار آمدند، لازم است تا دلایل این امر مهم مطرح گردد^(۱).

۱- چون اسلام انتخاب خلیفه و حاکم بر سرنوشت ملت را به مسلمین اهل شورا و اهل علم و اخلاص واگذار نموده است. به همین دلیل رسول الله ﷺ تصریح فرمودند، که چه کسی جانشین وی و سرپرست امور مسلمین گردد.

۲- چرا پیامبر بعد از خود جانشینی تعیین نکردند.

اولاً: اگر جانشین تعیین می شد در حکم نبی بود که از طرف خداوند تعیین شده است در حالی که محمد ﷺ خاتم پیامبران بود.

ثانیاً: اگر این سنت از طرف خداوند انجام می گرفت سرانجام به حکومت ظالمان منجر می گردید و مردم از حق خویش محروم می شدند و سرانجام مسئولیت این امر به عهده خدا می بود.

۳- مسعودی مورخ شیعی نقل کرده است که مردم به حضرت علی بعد از اینکه ضربه خورده بود گفتند: آیا کسی را به جانشینی خود تعیین نمی کنی؟ گفت: نه. همان طور که پیغمبر خدا آنها را به خودشان وا گذاشت من نیز به خودشان وا می گذارم^(۲).

۱- اما در نزد اهل تشیع خلافت انتصابی و از جانب خدا و پیامبر انتصاب گردیده است مردم دخلی در انتخاب خلیفه ندارند.

۲- مسعودی مروج الذهب (فارسی) ص ۷۷۴ انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۸- البدایه و نهایه ج ۸ ص ۴۰۲.

۴- پروفیسور عباس شوشتری دانشمند معاصر شیعی در مقاله‌ای تحت عنوان علت انتخاب نکردن جانشین بوسیله پیغمبر می‌نویسد: «آن حضرت صریحاً نمی‌توانست کسی را معین کند، زیرا ختم نبوت شده بود و از تعیین یکی احتمال داشت، باز مقام اختصاصی برای او پیدا گردد»^(۱).

۵- در روایتی از حضرت علی نقل شده است که فرمودند: اگر رسول خدا مرا به جانشینی خود بر می‌گزید من از جنگ دست بر نمی‌داشتم تا حق خود را بگیرم. نیز می‌فرمایند: به خدا سوگند اگر من تنها با دشمن روبرو شوم و جمعیت آنها به قدری باشد که همه روی زمین را پر کند باکی نداشتم و نمی‌هراسم^(۲). علاوه بر آن، اگر حضرت علی از جانب خدا و رسول به خلافت منصوب شده بود، هرگز برای او جایز نبود که بنا بر مصالح اجتماعی یا شخصی خلاف فرمان خدا عمل کند و از این حق صرف نظر نماید. به خصوص هنگامی که مردم به طور اتفاق بعد از شهادت حضرت عثمان نزد او آمدند، به هیچ وجه برایش جایز نبود که بگوید: «دعوني والتمسوا غيري . . . وأنا لكم وزيراً خير لكم مني أميراً»^(۳). «دست از من بردارید و دیگری را بخواهید و اگر من مشاور باشم بهتر است از اینکه امیر باشم».

۶- نظامی که بر پایه انتصاب باشد، مسلماً به دیکتاتوری کشانده می‌شود و در این نظام مردم حق تعیین رهبر خویش را ندارند^(۴).

۷- ابن ابی حدید شارح نهج البلاغه در این باره می‌نویسد^(۵): «علمای گذشته و متاخرین ما و نیز علمای بصره و بغداد متفق‌اند که بیعت ابوبکر صدیق بیعت صحیح و

۱- پروفیسور عباس شوشتری. خاتم النبیین ص ۴۲۹ چاپ انتشارات عطایی ۱۳۶۲.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۶۲.

۳- نهج البلاغه شرح ابن ابی حدید ج ۷ خطبه ۹۱.

۴- مراد از این انتصاب غیر از انتصاب از جانب خداوند است.

۵- نهج البلاغه شرح ابن ابی حدید ص ۲۷/۱.

شرعی و قانونی بوده است. این بیعت اگر چه بنابر نص صریحی نبوده، ولی بر اساس اصل انتخابی صورت گرفت. که به اجماع یکی از شیوه‌های تعیین امام و رهبر شناخته شده است.»

۸- به نظر شما اگر در نتیجه دعوت پیامبر حکومت و سلطنت موروثی پدید می‌آمد و در بدایت امر جانشینی بلافصل آن حضرت به فردی از افراد خاندانش منتقل می‌شد، آیا جهان این گونه استنباط نمی‌کرد که دعوت نبوی و کوششهای اصلاحی معاذ الله همه در خدمت خاندان پیامبر بوده و تمام تلاشهای وی به خاطر به قدرت رساندن خاندان خود و فراهم آوردن زندگانی مرفه و آینده درخشان و اختصاص زعامت و رهبری به آل خود بوده است. تقدیر و برنامه تنظیمی خداوند دانا چنین بود که رسول خدا کسی را به جانشینی خود انتصاب نکند و بعد از وی هیچ یک از اهل بیت و خاندان هاشمی بصورت بلافصل، جانشین وی نگردد. بلکه نخستین جانشین او از خاندان دیگری بود و زمانی خلافت به سیدنا علی رسید که در میان مسلمین و اصحاب پیامبر کسی از او افضلتر و تواناتر از حمل بار خلافت وجود نداشت. بدین وسیله جای اعتراض و شبهه‌ای برای کسی باقی نماند. پس راز تاخیر خلافت علی بنابر همین حکمت بود که خداوند در نظر داشت و کار خداوند همواره از روی حساب و برنامه دقیق است.

۹- مسلمین با این انتخاب از شیوه انتخاب و حکومت موروثی که بر اساس خون و نسب استوار بوده نجات یافتند. اگر در مرحله اول خلیفه از بنی‌هاشم که بدون شک اهلیت این کار را داشتند انتخاب می‌شد، آنگاه حکومت دنیوی و ریاست دینی و معنوی برای بنی‌هاشم محرز و منحصر می‌شد و بدین وسیله نوعی پاپیسم و روحانیت‌گرایی (PRIESTHOOD) پدید می‌آمد. همان گونه که در بین مسیحیها این مقام روحانیت‌گرایی بنام اکلیروس Giergy وجود دارد.

اگر چنین می‌شد، همان عواقب وخیم و آثار سوء که در مقام روحانیت مسیحی و نظام طبقاتی مجوسی و برهمنی پدید آمد، در جامعه اسلامی و در بین پیروان این دین بوجود

می‌آمد و رهبری جامعه و پیشوای مذهبی و حق‌رای و منابع اقتصادی منحصر و مخصوص یک طبقه خانواده دانسته می‌شد و در طول تاریخ نسلهایی بوجود می‌آمد که این طبقات را از سطوح عموم انسانها، بلکه از مقام بشریت برتر می‌دانستند و معتقد می‌شدند که آنان باید بوسیله اموال و نذورات و هدایا و صدقات و سهم‌های مشخص زندگی کنند.^(۱)

۱۰- انتخاب حضرت ابوبکر یک اتفاق تصادفی یا نتیجه دسیسه و برنامه از پیش طرح شده نبود. که به موفقیت انجامید. برنامه تنظیمی الهی و تقدیر و خواست خداوند مقتدر و مظهری از مظاهر لطف و عنایت خاص الهی به این دین بود و می‌خواست آن را بر سایر ادیان غالب گرداند و وحدت کلمه را حفظ کند.

حضرت علی در این باره می‌فرماید: «ألا إن القدر السابق قد وقع والقضاء الماضي قد تورد»^(۲). «آگاه باشید آنچه که پیش آمد مقدر بود (انتقال خلافت به آن حضرت و خلافت خلفاء) و واقع شد و آنچه حکم و اراده خدا به آن است تعلق گرفته، پی در پی پیش خواهد آمد». و نیز در فرازی دیگر خشنودی خود را از این برنامه الهی اعلان داشته می‌فرماید: «رضينا عن الله قضاء وسلمنا الله أمره»^(۳). «ما از قضا و قدر او راضی هستیم و تسلیم امر او هستیم».

۱۱- شاید کسی بگوید که حضرت ابوبکر سیدنا عمر را به خلافت انتصاب کرد. جواب می‌دهیم که حضرت ابوبکر در روزهای آخر عمر خود با همه پرسى و مراجعه به آرای عمومی حضرت عمر را برای جانشینی خود پیشنهاد کرد. اگر چه به لیاقت و شایستگی عمر رضی الله عنه اطمینان داشت و او را به خوبی می‌شناخت با این وجود او را به مقام

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه: ۳۷

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه: ۳۷.

۳- منبع سابق ص ۱۲۲.

خلافت انتصاب نکرد. بلکه به خاطر احترام به افکار عمومی به آرای مردم مراجعه نمود. پس از اینکه از بزرگان مهاجر و انصار نظر خواهی کرد به جانشینی سیدنا عمر وصیت کرد. و متن وصیت نامه را در ملاء عام برای مردم خواند. به مسجد رفت و خطاب به مردم چنین گفت: من کسی را از میان بستگان و خویشاوندان خود برای بدست گرفتن زمام رهبری شما انتخاب نکرده‌ام. بلکه منتخب من عمر است. مردم یک صدا جواب دادند «سمعنا وأطعنا»^(۱) شنیدیم و اطاعت کردیم. و در کتاب اخبار عمر ص ۶۱ آمده است که حضرت علی مرتضی فرمودند: ما جز به عمر به کسی دیگر راضی نیستیم. با در نظر گرفتن همه این شرایط به این نتیجه می‌رسیم که انتخاب حضرت عمر رضی الله عنه انتخابی به موقع، موفق و الهام شده از جانب الله بوده است. و بدین وسیله خداوند این دین را مورد لطف خود قرار داد. و خواسته است آن را بر تمام ادیان غالب گردانیده و بر جهان پهناور و جامعه‌های بیمار و قدرتهایی که زمام بشریت را بدست گرفته و آزادی آنها را سلب کرده بود پیروز گرداند.

۱۲- حضرت علی رضی الله عنه در نهج البلاغه می‌فرماید:

«فإنما الشورى للمهاجرين والأنصار، فإن اجتمعوا على رجل وسموه إماماً كان ذلك لله رضى فإن خرج من أمرهم خارج بطن أو بدعة ردوه إلى ما خرج منه فإن أبى قاتلوه على اتباعه غير سبيل المومنين و ولاه الله ما تولى»^(۲).

«شورا در امر خلافت مختص مهاجرین و انصار است. هرگاه مهاجرین و انصار بر شخصی اتفاق کردند و او را امیر و پیشوا نامیدند، مورد رضایت خداست. اگر کسی از

۱- رجوع شود به کتابهای شرح زندگانی خلیفه دوم اثر شبلی و سیمای فاروق اعظم اثر ملا عبدالله احمدیان و فاروق اعظم اثر هیکل و تاریخ کامل ابن الاثیر و تاریخ ابن جوزی و دیگر کتب تاریخ.
۲- نگاه نهج البلاغه ص ۴۴۶ چاپ بیروت یا مکتوب ششم ص ۸۴۸ چاپ ۸۴۸ چاپ ایران. ترجمه محمد علی انصاری.

طریق طعن یا احداث بدعت از رای مهاجرین و انصار مخالفت نماید او را به اطاعت باز گردانید، اگر سرکشی کرد او را به قتل برسانید».

در پایان گفتار اشاره شده به این آیه:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۵].

«هر که مخالفت با پیامبر ﷺ کند، بعد از آنکه معلوم شد برای او هدایت و غیر راه مومنین را پیروی کند او را به همان جهتی که دوستش دارد، رهنمود می‌گردانیم و در آوریم او را در جهنم و بد جایی است».

روشن می‌شود که تعیین امیر امری اجتماعی و موکول به رای بزرگان اجتماع است که هر کسی را انتخاب کردند امیر می‌شود.

حضرت علی به خلافت علاقه نداشت و د

ر جایی می‌فرماید:

سوگند به خدا این کفش پاره نزد من محبوبتر از امارت بر شما است لکن برای اینکه حقی را اقامه کنم یا باطلی را بر اندازم قبول کردم.

انتخاب عمر رضی الله عنه با رأی عموم اهل حل و عقد

حضرت ابوبکر رضی الله عنه انتخاب سیدنا عمر رضی الله عنه را به آرای عمومی (عموم اهل حل و عقد و اهل علم و دانش) حواله می‌کند. اما از ترس اینکه برگزاری انتخاب بعد از مرگش منجر به اختلاف و جنگهای خونین گردد و منجر به از هم پاشیدن جهان اسلام گردد. حضرت ابوبکر دستور می‌دهند که انتخابات در روزهای آخر عمر او برگزار شود. در حالی که یک پایش در جهان دیگر و پای دیگرش در این جهان، مهاجرین و انصار مدینه

را به دور خود جمع می‌کنند^(۱). و به آنها چنین می‌گوید: آنچه بر سر من آمده است شما می‌دانید و گمان ندارم که از این بیماری برخیزم. و خدا ذمه شما را از بیعت من آزاد کرده است و کار شما را به خودتان بر گردانیده است. بنابراین، هر کس را دوست دارید همین حالا برای زمامداری خویش انتخاب کنید زیرا بهتر است تا من زنده‌ام زمامداری تعیین نمایم مبادا بعد از من دچار تفرقه و اختلاف گردید^(۲). به دستور حضرت ابوبکر رضی الله عنه مهاجرین و انصار برخاستند و جلسات مشورتی تشکیل دادند ولی در جلسات مشورتی به نتیجه‌ای نمی‌رسند و پیش حضرت ابوبکر رضی الله عنه برگشتند و گفتند: «رأینا یا خلیفة رسول الله رأیک»^(۳) «رای ما ای جانشین رسول خدا رای شماست».

حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: شاید کسی را که من تعیین کنم شما در مورد او دو دسته شوید^(۴). گفتند: رای شما را قبول داریم.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: عهد کنید که به رای من راضی باشید. گفتند عهد می‌کنیم. و با اینکه چه در زمان پیامبر و چه در زمان خویش عمر ابن خطاب را خوب شناخته بود، با این حال در باره او با اکثر صحابه مشورت خصوصی کرد. که در میان آنها عبدالرحمن بن عوف گفت: عمر رضی الله عنه از تمام کسانی که در نظر دارید، بیشتر شایسته مقام زمامداری است، اما یک حالت از خشونت و تند مزاجی دارد.

۱- عمر ابن خطاب ابن جوزی ص ۳۶ و اخبار عمر ص ۵۹ و حیاة عمر - شبلی - ص ۶۹ نقل از کتاب سیمای فاروق اعظم ص ۱۶۴ عبدالله احمدیان.

۲- عمر ابن خطاب ابن جوزی ص ۳۶ و اخبار عمر ص ۵۹ و حیاة عمر - شبلی - ص ۶۹ نقل از کتاب سیمای فاروق اعظم ص ۱۶۴ عبدالله احمدیان.

۳- عمر ابن خطاب ابن جوزی ص ۳۶ و اخبار عمر ص ۵۹ و حیاة عمر - شبلی - ص ۶۹ نقل از کتاب سیمای فاروق اعظم ص ۱۶۴ عبدالله احمدیان.

۴- عمر ابن خطاب ابن جوزی ص ۳۶ و اخبار عمر ص ۵۹ و حیاة عمر - شبلی - ص ۶۹ نقل از کتاب سیمای فاروق اعظم ص ۱۶۴ عبدالله احمدیان.

ابوبکر گفت: تاکنون خشونت عمر برای تبدیل نرم خوئی من بوده است و هرگاه من خشونتی نشان داده‌ام او برای تعدیل آن نرم جوئی را نشان داده است و اگر زمام امور در دست او قرار گیرد خیلی از خشونت‌ها را ترک می‌کند. پس به او گفت فعلاً این مطلب را نزد دیگران بازگو مکن و بعد از بیرون رفتن او عثمان بن عفان را خواند و نظر او را جویا شد. ایشان هم فرمودند که از میان ما شایسته‌تر از او کسی نیست. پس ابوبکر با سعید بن زید و سعید بن حضیر و کسان دیگر از مهاجرین و انصار مشورت می‌کند و عموماً به زمامداری عمر رضی الله عنه مشورت می‌دهند.^(۱)

تمام اصحاب با نظر ابوبکر رضی الله عنه موافق هستند

فردای آن روز عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به حضور حضرت ابوبکر رضی الله عنه رسید، به او گفت: اهل نظر در مورد پیشنهاد تو دو بخش هستند بخشی از آنها عیناً نظر شما را دارند و بخش دیگر به عنوان اینکه این پیشنهاد موافق نظر شماست آن را پذیرفته‌اند.^(۲)

وقتی حضرت ابوبکر رضی الله عنه از موافقت اهل نظر مطمئن شدند کاتب خود عثمان بن عفان را خواستند و به او گفتند بنویسد: به نام خداوند بخشنده مهربان، این است عهد و وصیت ابوبکر بن قحافه در آخرین لحظه‌ای که از این جهان بیرون می‌رود و نزدیک به اولین لحظه‌ای که به جهان دیگر وارد می‌شود. در این لحظات هر کافری ایمان می‌آورد و هر گناهکاری یقین پیدا می‌کند و هر دروغگویی صادق می‌شود. من جانشین خود قرار دادم، در این هنگام و در این نقطه حساس صدای ابوبکر رضی الله عنه خاموش گردید و به حالت اغما و بیهوشی در آمد، ولی کاتب با سابقه آگاهی قطعی بر منظور حضرت ابوبکر توصیه نامه را این طور ادامه داد، عمر بن خطاب را. پس از چند لحظه ابوبکر رضی الله عنه به هوش آمد

۱- حیاة عمر - شبلی - ص ۷ و اخبار عمر ص ۵۹ و فاروق اعظم هیکل ج ۱ ص ۹۲.
 ۲- تاریخ ابن اثیر ج ۲ ص ۳۲ و تاریخ جریر طبری ج ۴ ص ۱۵۷۱ و اخبار عمر ص ۶۰ و حیاة عمر ص ۷ ن سیمای فاروق اعظم ص ۱۷۱.

و به عثمان گفت: بگو ببینم چه نوشتی؟ عثمان برای او خواند. جانشین خود قرار دادم عمر بن خطاب را. ابوبکر رضی الله عنه کاملاً مسرور گشت، که عثمان در حال بیهوشی او عین منظور او را نوشته است. پس به عثمان گفت: ادامه دهید، حرف او را بشنوید و از او اطاعت کنید. اگر او به عدالت رفتار کرد این همان است که من درباره او تصور نموده‌ام و اگر به راه انحراف رفت پس هر کس بر اثر گناهان خویش حتماً مجازات می‌شود. و من جز خیر و نیکویی منظور نداشتم و از پشت پرده غیب هم آگاهی ندارم ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].^(۱) یعنی: «و خواهند دانست ظالمان که بکدام جا باز خواهند گشت».

حضرت ابوبکر رضی الله عنه این عهد نامه را امضا کردند و آن را برای توده مردم ارائه دادند.^(۲) و به آنها گفتند: آیا به شخصی که در این عهدنامه هست بیعت می‌کنید؟ عموماً گفتند: سمعنا وأطعنا. در حالی که بر چند نفر تکیه داده بودند به میان مردم مسجد آمدند و به آنها گفتند آیا راضی هستید که من جانشین برای خود تعیین کرده‌ام که با او خویشی ندارم. من عمر بن خطاب را جانشین خود کرده‌ام و از او اطاعت کنید. حرف او را بشنوید، مردم در مسجد عموماً گفتند: سمعنا وأطعنا.^(۳) پس ابوبکر رضی الله عنه فاروق را خواست و آنچه لازم می‌دانست به او توصیه کرد. حضرت ابوبکر پس از حل این مشکل و حصول اطمینان از اینکه بعد از او جهان اسلام دچار تفرقه و تجزیه و نابودی نمی‌گردد به

۱- ابوبکر صدیق - هیکل - ج ۲ ص ۲۶ - نقل از س ف.

۲- تاریخ ابن اثیر ج ۲ ص ۱۷۴ و فاروق ج ۱ ص ۹۳ و اخبار عمر ص ۶ در روایتی هست که وقتی ابوبکر از پنجره خانه به مردم گفت: آیا به انتخاب من راضی هستید؟ علی مرتضی گفت: ما به جز عمر به کسی دیگر راضی نیستیم. نگاه: سیمان فاروق اعظم.

۳- البدایة والنهایة ج ۷ ص ۱۸ س ف. در شرح تفتازانی ص ۲۳۱ با این عبارت آمده که حضرت علی فرمودند: وافقت علی من فیها ولو کان عمر با کسی که انتخاب شده است موافقم اگر چه عمر باشد.

فکر کارهای شخصی خود افتاد و درباره غسل و کفن و دفن خویش وصیت کرد و بعد از چند روز به لقاء الله پیوست.

حضرت فاروق در نصف اخیر شب از مراسم دفن ابوبکر صدیق فراغت یافت و به منزل خویش برگشت و ساعتها در اندیشه مسئولیتهای عظیمی که بر دوش او آمده بودند غرق گردید و فردا صبح زود که به مسجد آمدند. مردم به صورت امواج به او روی آوردند و با او بیعت کردند^(۱). هیجانی که داشت تا حدی آرام گرفت و ظهر همان روز به مسجد آمد و مشاهده کرد که جمع عظیمی از مردم آمده، بر بالای منبر رفتند و خطبه‌ای تاریخی ایراد نمودند. به علت طولانی شدن کلام اینجا بحث را به پایان می‌رسانم. خواننده عزیز می‌تواند برای پی بردن به حقیقت این واقعه به سیمای فاروق اعظم مراجعه کند.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه در پرتوی آیات قرآن

۱- ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ۴۰]^(۲). یعنی: «اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، در حقیقت خداوند هنگامی به او یاری کرد که کافران در حالی که یکی از دو تن بود [از مکه] بیرونش کردند، هنگامی که در غار بودند، آن گاه که به یار خود می‌گفت: نگران مباش. بی گمان خداوند با ماست».

خداوند متعال او را در این آیه ستوده است، چون او هنگام هجرت در غار ثور همراه رسول خدا بوده است.

۱- تاریخ خلفای راشدین ص ۱۸۶.

۲- صفوة التفاسیر ج ۲ ص ۵۳۶، الطبری ۱۰ و ۱۳۶.

۲- ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿٧٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿٧٨﴾﴾ [اللیل: ۱۷].^(۱) یعنی: «و بزودی با تقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود. همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا پاک شود».

مفسرین بر این اتفاق دارند که این آیه در شان حضرت صدیق نازل شده است، زمانی که ایشان تمام مال خود را در راه خدا صرف کرده و پشت سر هم هفت نفر برده را که به علت اسلامشان مورد آزار و اذیت کفار قرار گرفته بودند خرید و آزاد کرد، خداوند در این آیه حضرت صدیق علیه السلام را ((اتقی)) یعنی بزرگترین متقی معرفی کرده و در آیه‌ای دیگر آورده است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. یعنی: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست». از تطبیق دو آیه این طور بر می‌آید که حضرت صدیق از تمام صحابه افضلتر است.

۱- صفوة النفاسیر ج ۳ ص ۵۷۰، تفسیر کابلی ج ۶ ص ۵۰۳. این آیه در شان جمعی از اصحاب نازل شده که صدیق جزء آنهاست جلال الدین سیوطی می‌نویسد: آیه‌ای که در مورد معین نازل شده و لفظ آن عمومیت ندارد باید آن را با همان مورد بسنده کرد و شامل موارد دیگری نساخت مثل آیه سیجنها که درباره ابوبکر نازل شده و درباره آن ادعای اجماع کرده اند. امام فخر رازی با توجه به آیه بالا و آیه: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ استدلال کرده‌اند که برترین مردم بعد از رسول خدا صدیق اکبر است، و هر کسی که گمان کند که این آیه به واسطه کلمه الاتقی که با الف و لام ذکر شده عمومیت دارد و شامل هر کسی که به آن صفت متصف است می‌گردد اشتباه کرده است، زیرا که در این آیه صیغه‌ای که دلالت بر عموم کند نیست و الف و لام وقتی افاده عموم می‌کند که موصول و یا معرفه در صیغه جمع باشد و بعضی اضافه کرده اند یا مفرد باشد به شرط آنکه الف و لام عهد نباشد و حال آنکه الف و لام در کلمه اتقی موصول نیست، زیرا که اجماعی است که الف و لام موصول به افضل التفضیل نمی‌شود و کلمه اتقی هم جمع نیست بلکه مفرد است مخصوص صیغه افضل التفضیل وقتی که با الف و لام ذکر شده افاده قطع مشارکت دیگری را می‌کند و بنابراین قول کسانی که آیه را عام می‌دانند باطل است و فقط شامل ابوبکر صدیق می‌شود. شرح عقاید اهل سنت ص ۲۵۴.

۳- ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸]. یعنی:

«خداوند از مؤمنان- هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد». این آیه در مورد صلح حدیبیه نازل شده که خداوند رضایت خود را از کسانی که با پیامبر تا آخرین قطره خون خود بیعت کردند اعلان نموده (که یکی از آنها حضرت ابوبکر رضی الله عنه هستند) بدیهی است که علم الهی محدود به زمان و مکان نیست، او عالم به ما کان و ما یکون است و با توجه به علم خویش اگر از کسی اعلان رضایت کند رضایت او ابدی خواهد بود، بنابراین، خداوند تعالی إلى الأبد از ابوبکر راضی و خشنود است.

۴- ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى﴾ [النور: ۲۲]¹).

یعنی «کسانی که از شما دارای وسعت و فضل هستند از دادن به نزدیکان و خویشاوندان انکار سرباز نزنند». این آیه هم به اتفاق مفسرین در باره حضرت صدیق رضی الله عنه نازل شده است. زمانی که به حضرت عایشه رضی الله عنها تهمت زده شد و نوزده آیه از قرآن به تبرئه او نازل گشت. حضرت صدیق رضی الله عنه از انفاق به مسطح که شریک تهمت و از اقربای حضرت صدیق رضی الله عنه بود دست کشید، حال آنکه پیش از این واقعه با وی حسن سلوک داشت و بعد از نزول آیه حضرت صدیق رضی الله عنه انفاق را دوباره شروع کرد.

۵- ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ

وَيُحِبُّونَهُمْ ۖ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴]²). یعنی: «ای مومنان، هر که از شما برگردد از دین خود پس خواهد آورد خدا گروهی را که دوست میدارد ایشان را و ایشان دوست میدارند او را متواضعاند برای مومنان درشت طبعاند بر کافران».

۱- صفوة التفاسير ج ۲ ص ۳۲۳ - تفسير كابلج ج ۴ ص ۹۲۹ - الفوز الكبير في اصول التفسير ص ۸۴

۲- صفوة التفاسير ج ۱ - برای مطالعه بیشتر به کتاب سیره مصطفی مراجعه کنید.

این آیه دلالت بر ایمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه و قیام علیه مرتدین بعد از پیامبر دارد. کسانی که ادعای پیامبری کردند و مانعین زکات که حضرت ابوبکر رضی الله عنه بر علیه آنها قیام کرد و آنها را نابود کرد.

و گفته خداوند که فرمود: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ...﴾ «پس خواهد آورد خدا...».

در مقابلشان می آورد، پس خداوند بلافاصله قومی را علیه آنها حرکت می دهد که آرم و نشانه آنها این است که خداوند آنها را دوست دارد و آنها خداوند را دوست دارند. بر مومنان فروتن و در مقابل کفار سر سخت هستند و مصداق این گفته خداوند همانا حضرت ابوبکر رضی الله عنه بوده است.

۶- ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ [غافر: ۲۸]. «آیا می خواهید مردی را بکشید

بخاطر اینکه می گوید: پروردگار من «الله» است».

اگر چه این آیه در مورد مردی از بنی اسرائیل است ما این آیه در مورد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه صادق می آید. زمانی که مشرکین پیامبر را می زدند و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمدند و گفتند: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ مشرکین با شنیدن این آیه به جان حضرت ابوبکر رضی الله عنه افتادند و او را زدند تا بیهوش شد.

اثبات خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه از احادیث و روایان

۱- «عَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: لَا أَدْرِي مَا بَقَائِي فِيكُمْ فَأَقْتَدُوا بِاللَّذِينَ

مِنْ بَعْدِي أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»^(۱).

«از حضرت حذیفه روایت شده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نمی دانم ماندن من در میان شما تا چه موقع است لذا با دو نفر (ابوبکر و عمر) که بعد از من خلیفه می شوند

۱- ترمذی - مشکوه المصابیح ۲۲۲/۳.

اقتدا کنید». حضرت علی علیه السلام نسبت به حقانیت خلافت صدیق یک لمحہ تردید نکرده‌اند، چنانچه حافظ عبدالله در کتاب استیعاب از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند.

۲- «عن قیس بن عبادة قال: قال لي علي بن أبي طالب: إن رسول الله مرض ليالي وأياماً ينادى بالصلاة فيقول: «مروا أبابكر يصل فليصل بالناس» فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله نظرت فإذا الصلاة علم الإسلام وقوام الدين فرضينا لدنيانا من رضي رسول الله صلى الله عليه وآله لديتنا، فبايعنا أبابكر رضي الله عنه»^(۱).

«حضرت قیس بن عباده از حضرت علی روایت می‌کند: که آن حضرت چند شبانه روز مریض بودند و برای نماز اذان گفته می‌شد، آن حضرت صلى الله عليه وآله می‌فرمود: که ابوبکر را بگویند که برای مردم امامت دهد. زمانی که آن حضرت صلى الله عليه وآله وفات یافت من اندیشیدم که نماز شعار اسلام و اساس و ستون دین است لذا ما برای دنیای خود کسی را انتخاب می‌کنیم که او را آن حضرت صلى الله عليه وآله برای پیشوای دین ما انتخاب کردند، پس ما به دست ابوبکر رضي الله عنه بیعت کردیم».

۳- «عن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضي الله عنه قَالَ: أَتَتْ امْرَأَةً النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ قَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِنْ جِئْتُ وَلَمْ أَجِدْكَ كَأَنَّهَا تَقُولُ: الْمَوْتُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لَمْ تَجِدِينِي فَأَيُّ أَبَا بَكْرٍ رضي الله عنه»^(۲).

۱- مسلم، صفة الصفوة ۱/۲۵۷ - نگاه تاریخ اسلام ص ۱۱۱ - الكامل ج ۲ ص ۳۲۲، ابو داود ج ۵ ص ۲۳۴. شیخ ابوالحسن اشعری چنین نقل می‌کند اینکه پیامبر ابوبکر را در نماز بر همه اصحاب مقدم کرده متواتر است و چون پیامبر فرمودند: اول آگاه‌تر به قرآن و بعد آگاه‌تر به سنت بعد مسن‌تر و بعد مقدس‌تر در اسلام باید در نماز مقدم شود بنا بر همین تقدم ابوبکر دلیل قاطعی است بر اولویت ابوبکر برای خلافت، عبدالله احمدیان سیمای فاروق ص ۱۱۳.

۲- ترمذی - تاریخ اسلام ص ۱۱، بخاری ۳/۵.

«حضرت جبیر بن مطعم روایت می‌کند که زنی پیش پیامبر ﷺ آمد و به آن حضرت نسبت به معامله‌ای گفتگو کرد، آن حضرت دستور دادند که بعداً بیاید، آن زن گفت: که اگر آمدم و شما را نیافتم (اگر شما فوت کردید) پیش چه کسی بیایم؟ آن حضرت فرمود: پیش ابوبکر ﷺ بیا. این حدیث و حدیث جلوتر دلیل روشنی است، بر خلافت حضرت صدیق ﷺ. چنانچه در مستدرک حاکم از حضرت انس ﷺ منقول است، که قبیله بنی مصطلق او را به نزد آن حضرت فرستادند، که ما زکات خود را بعد از شما به چه کسی بدهیم فرمودند: به ابوبکر ﷺ. بعد از او نام حضرت عمر و حضرت عثمان را بردند.»

۴- «عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ سَيِّدَا كُهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ»^(۱).

حضرت علی ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: که آن حضرت ﷺ فرمودند: حضرت ابوبکر و حضرت عمر، سردار بزرگان (سالخوردگان) اهل جنت‌اند غیر از انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام.

ف) این حدیث از حضرت علی ﷺ با اسانید متعدد منقول است، مطلب حدیث این نیست که کسانی که در جنت سالخورده می‌شوند حضرت ابوبکر و حضرت عمر سردارشان قرار می‌گیرند، زیرا در جنت کسی سالخورده نمی‌شود و همه نوجوان خواهند شد. بلکه مطلبش این است: که کسانی که در دنیا سالخورده و پیر فوت می‌کنند سردارشان خواهند شد. همچنین است مطلب آن حدیث که حضرت حسین سردار جوانان اهل جنت‌اند (مثل مسئله بالا).

۵- «عن علي بن أبي طالب ع قال: «خير الأمة بعد نبيها أبو بكر ثم عمر»»^(۱).

۱- اخرجہ الترمذی فی مناقب ۲۷۳/۵ رقم ۳۷۴۷ اخرجہ ابن ماجه فی المقدمه ۳۶/۱ رقم ۹۵ فضایل اصحاب رسول نگاه تاریخ اسلام ص ۱۰۷ عهد خلفای راشدین.

از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که ایشان فرمودند: «که بهترین این امت بعد از پیامبر، ابوبکر و پس از آن عمر است».

ف) این گفتار حضرت علی است که از او هشتاد نفر روایت کرده‌اند.

۶- «قال رسول الله صلی الله علیه وآله لأبي بكر: أنت صاحبني في الغار وصاحبني على الحوض»^(۱).

«حضرت رسول صلی الله علیه وآله به ابوبکر رضی الله عنه فرمودند: که تو رفیق غار من بودی و بر حوض کوثر نیز رفیق من خواهی شد».

۷- «عن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه وآله قال: إن من آمن الناس علي في صحبته وماله أبا بكر، ولو كنت متخذاً خليلاً من أمتي لاتخذت أبا بكر، إلا خلة الإسلام، لا يبقين في المسجد خوخة إلا خوخة أبي بكر»^(۲).

از حضرت ابو سعید خدری روایت شده از آن حضرت رضی الله عنه فرمودند: «به تحقیق که از همه بیشتر احسان کننده به من در رفاقت به اموال خویش ابوبکر است، اگر من غیر از خدا کسی را خلیل می‌گرفتم پس ابوبکر را خلیل می‌گرفتم، لکن محبت و اخوت اسلام است و در مسجد به غیر از دروازه ابوبکر دروازه کسی دیگر باز نشود».

۸- «عن عائشة رضی الله عنها قالت: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول: لا ينبغي لقوم فيهم أبوبكر أن يؤمهم غيرهم»^(۳).

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که آن حضرت رضی الله عنها فرمودند: «برای جماعتی که ابوبکر در آن وجود داشته باشد مناسب نیست که شخص دیگری امامت بدهد».

۱- بخاری - تاریخ اسلام ص ۱۱۵.

۲- ترمذی فی مناقب ۲۷۵/۵ رقم ۳۷۵۲ نگاه تاریخ اسلام ص ۱۱۰، مشکوه ۲۲۲/۳.

۳- بخاری ج ۷۳/۵ - أخرجه الترمذی بروایة أبي سعيد الخدري فی مناقب ۲۷۰/۵ رقم ۳۷۴۰ و انظر جامع الأصول ۵۹۰/۸، نگاه: تاریخ اسلام عهد خلفای راشدین ص ۱۰۸.

۴- ترمذی و بخاری.

۹- «عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: قال رسول الله: أرحم أمتي بأمتي أبوبكر»^(۱).
 «از حضرت انس بن مالك رضي الله عنه روایت شده فرمودند: از همه امت من نسبت به اتمم ابوبکر رضي الله عنه مهربانتر است».

۱۰- «عن عبد خير قال: سمعت عليا يقول على المنبر: ألا أخبركم بخير هذه الأمة بعد نبیها، قال: فذكر أبابكر ثم قال: علي أخبركم بالثاني قال فذكر عمر»^(۲).
 «از عبد خیر روایت شده که از حضرت علی رضي الله عنه شنیدم که بر بالای منبر می گفت: «آیا خبر دهم شما را به بهترین این امت بعد از پیامبر، پس حضرت ابوبکر را نام برد و دوباره گفت: آیا خبر دهم شما را به بهترین این امت بعد از ابوبکر پس نام حضرت عمر رضي الله عنه را برد».

۱۱- «عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه: ادعي لي أبابكر أباك وأخاك حتى أكتب كتاباً فإني أخاف أن تمنى متمناً ويقول قائل: أنا، ويأبى الله و المؤمنون إلا أبابكر»^(۳).
 «از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده پیامبر صلى الله عليه وآله در موقعی که مریض بودند به من فرمودند: پدر و برادرت را برایم صدا کن، تا این که بنویسم نوشته ای را، هر آینه من می ترسم که آرزو کننده ای خلافت را آرزو کند و بگوید که من هستم و خداوند و مومنان غیر از ابوبکر رضي الله عنه کسی دیگر را ناپسند می دانند».

۱۲- «عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ، الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ»^(۴).
 «از رسول الله صلى الله عليه وآله که فرمود: بر شماست به سنت من و سنت خلفای راشدین، مهتدیین، چسبید به آنها با نواجید».

۱- ترمذی.

۲- استیعاب.

۳- مسلم ۱۱۰/۷.

۴- احمد، ابو داود

«از رسول خدا ﷺ روایت شده: که فرمودند بر شما است عمل کردن به سنت من و سنت خلفای راشدین، هدایت شده، (راه یافته) و بگیرید سنتها را با دندانهای نواجذ (محکم بگیرید)».

۱۳- «أبو بكر في الجنة وعمر في الجنة وعثمان في الجنة وطلحة في الجنة وزبير في الجنة وعبدالرحمن بن عوف في الجنة وسعد بن أبي وقاص في الجنة وسعيد بن زيد في الجنة وأبو عبيدة بن الجراح في الجنة»^(۱).

«پیامبر ﷺ فرمودند: ابوبکر بهشتی است، عمر بهشتی است، عثمان بهشتی است، علی بهشتی است طلحه و زبیر بهشتی است، سعد بن ابی وقاص بهشتی است، سعید بن زید بهشتی است و ابو عبیده بن جراح بهشتی است».

اصطلاح عشره مبشره ده یار بهشتی در فرهنگ اسلامی یک واژه معروف و آشنا است، رسول گرامی اسلام به ده نفر از یاران خویش نوید وعده بهشتی بودن را داده است، بدیهی است که تمام اخبار و گفته‌های آن حضرت از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد و بر اساس وحی، ایشان به بهشتی بودن این افراد اعلان فرمودند.

آیه ولایت

استناد کرده شده به آیه ۵۵ سوره مائده: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵]. یعنی: «جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مومنانی که بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشان پیوسته نمازگزارند».

در شان نزول این آیه گفته‌اند: که حضرت علی علیه السلام در حال رکوع بود که فقیری آمد و درخواست کمک کرد، حضرت علی هم انگشترش را به او صدقه داد و این آیه در حق او نازل شد.

امامیه گفته‌اند: مراد از ولی در این آیه ولایت به معنای رهبری است، که منحصر به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی است که ایمان آوردند، و مراد از ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ علی علیه السلام است، چون او در حال رکوع صدقه داد^(۱). اما در نزد ما این آیه بر این موضوع وارد نشده است.

قرینه اول: این آیه در شان تمام مهاجرین و انصار نازل شده است به دلیل اینکه با صیغه جمع (الذین) آمده است و این معنا حقیقی (الذین) است، اگر چه گاهی مجاز حمل بر مفرد هم می‌شود، اما در این جا دلیلی برای صرف نظر کردن از معنای ظاهری آن وجود ندارد. و اما مراد ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ رکوع حسی و عملی نیست زیرا صدقه دادن در حال نماز مبطل نماز است، بلکه مراد از آن خشوع و فروتنی است (وَهُمْ خَاشِعُونَ)^(۲).

قرینه دوم: از لفظ ولی معنای رهبری لازم نمی‌آید بلکه گاهی مراد از آن یاور، دوست، همسر و رئیس است. و آیه بعد از آن یعنی^(۳):

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ﴾ [المائدة: ۵۷]

«ای مومنان کسی را از اهل کتاب یعنی ((یهودیان و مسیحیان)) و از کافران به دوستی نگیرید که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند».

۱- شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۱.

۲- شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۱.

۳- شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۱.

مانع از آن می‌شود که در اینجا (ولی) به معنای رهبر باشد، زیرا ممکن نیست که در این آیه اولیا را که (جمع ولی) است به معنای رهبر گرفت، چون به ذهن هیچ یک از مومنان خطور نکرده (و نخواهد کرد) که کسی از یهود یا نصاری را خلیفه کنند (اما طرح دوستی و رفت و آمد به عنوان همکار و همسایه قابل تصور بوده است لذا خداوند اهل ایمان را از دوستی با آنان بر حذر داشته است)^(۱).

قرینه سوم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ﴾ ﴿يُقِيمُونَ﴾ ﴿يُؤْتُونَ﴾ و ﴿رَاكِعُونَ﴾.

تمام کلمات این آیه به صورت جمع است هیچ جایش مفرد نیست و حضرت علی یک نفر است، معلوم شد که این آیه در شان یک نفر نیست در شان عده‌ای است و چطور می‌شود کسانی شاکی می‌شوند آقا پشתיبان نداریم قوم یهود ما را ترک کردند بعد خدا به آنها دلداری بدهد که آقایان ناراحت نباشید حضرت علی یک نفر پشתיبان شماست اگر این طوری معنی کنیم با عقل سازگاری ندارد اینکه بگویید قومی دشمن شماست، ناراحت نباشید یک نفر پشתיبان شماست، بلکه در اینجا می‌گوید که اگر آن عده یهودی شما را رها کردند شما ناراحت نباشید مومنین تمام یاران و اصحاب رسول الله پشתיبان شما هستند نه یک نفر (حضرت علی).

قرینه چهارم: ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و او را به معنای حال مراد گرفتند و این چیز مسلمی است که او در معنای جمع معنای حقیقی است و در حال این معنی مجازی است و این یکی از قوانین اصول است که برای اختیار معنای مجازی دلیل و قرینه لازم است، تا زمانی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد ترک معنای حقیقی و اختیار معنای مجازی اصلاً جایز نیست و اینجا چه مدرکی دلالت می‌کند این واو در معنای جمع نیست و در معنای حال است از این هم بگذریم، اگر او را در معنای حال مراد بگیریم نتیجه این می‌شود. بنابر دستور زبان و نحو عربی جمله‌ای که بعد از چند جمله به صورت حال ذکر شود این

۱- در بعضی از تفاسیر اهل سنت از شخصی به اسم عباده بن صامت نامبرده شده است.

از مجموعه چند جمله معطوفه حال قرار می‌گیرد پس به این صورت ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾
تنها حال ضمیر یوتون الزکوه نیست بلکه حال ضمیر ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾
هر دو می‌باشد.

قرینه پنجم: خوب حال زکوة را در حال رکوع انجام دادن یک داستانی بیان شده، ولی
نماز را در رکوع چطور انجام می‌دهند، این معنی ندارد که نماز در رکوع انجام می‌گیرد.
قرینه ششم: از این هم بگذریم این قول را بپذیریم مسئله اینجاست که گفته شده که
زکات می‌دهند این برای ما ثابت نشده که حضرت علی غنی و صاحب زکات بوده تاریخ
زندگی حضرت علی گواهی می‌دهد که حضرت علی بیش از غذای یک شبانه روز را در
منزل نگه نمی‌داشت. اجازه نمی‌داد که در منزلش بیش از یک شبانه روز غذایی باشد چه
برسد به پول، چه برسد به طلا و نقره و وسایل انفرادی دیگر که زکات واجب شود. طبق
قانون شرعی زکات بر صاحب نصاب واجب است نه بر آدم فقیر و آن هم شرط است که
یک سال بگذرد چطور زکات واجب شد از این هم بگذریم.

قرینه هفتم: زکات دادن به مسلمانان لازم است به کافر لازم نیست، سائل از کجا
متوجه شد که این انگشتر مال من است مسلمان تا زمانی که گفته نشود آقا این ملک مال
تو، با انداختن یک انگشتری نمی‌تواند این را برداشت کند که این ملک مال من است و
نمی‌تواند از آن استفاده کند و از این هم بگذریم.

قرینه هشتم: اگر این داستان و این مسائل را بپذیریم نتیجه‌اش این می‌شود که پرداخت
زکات در حال رکوع مورد ستایش قرار گرفته و مسلماً چیزی که در آیه قرآن مورد
ستایش قرار گیرد اگر فرضاً واجب قرار نگیرد حداقل مستحب قرار می‌گیرد بنابراین
استجاب، این لازم است همان طور که در جاهای دیگر زکات ادا کرده می‌شود در رکوع
نیز ادا شود در حالی که چنین چیزی مشاهده نمی‌شود و هرگز ادا نمی‌شود.

قرینه نهم: لفظ ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ مضارع هستند و مضارع دلالت بر
استمرار دارد یعنی این کارها همیشه انجام می‌گیرد نه یک بار و ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ مستقبل

است یعنی تا زمان حیاتشان مومنین زکات می‌دهند، این یک نوبت نیست که معنی کنیم اینها در رکوع زکات می‌دهند، یعنی هر بار که نوبت زکات می‌رسد در رکوع زکات می‌دهند برای این موضوع حداکثر یک داستان بیان شده است. و بار دومی و سومی وجود ندارد که حضرت علی در رکوع زکات یا انگشتی را داده باشد در صورتی که باید بر دوام و تکرار حداقل سه بار این عمل انجام گرفته باشد. بعد این مفهومش درست در می‌آید. در حالی که این داستان را تمام محدثین و حفاظ حدیث مانند ابن حجر و غیره می‌نویسد که کلاً داستان ضعیف است.

قرینه دهم: این داستان را اگر بپذیریم این داستان به مقام حضرت علی و به مقام نماز توهینی است زیرا حضرت علی شخصی بوده است که او را تاریخ به این صورت معرفی می‌کند که از پای مبارکش تیر در می‌آورند و اطلاع پیدا نمی‌کند، در حال نماز به بدنش تیر زده می‌شود متوجه نمی‌شود که من تیر خوردم خون جاری می‌شود از بدنش در حال نماز متوجه نمی‌شود که خون از بدنش جاری می‌شده، چطور متوجه می‌شود که سائلی آمده و بعد انگشترش را در آورد و انداخت که بردارد و برود این عمل کثیر خلاف مقام نماز است و هم خلاف مقام حضرت علی است اصلاً معرفی توهین آمیزی است به حضرت علی.

که در حال نماز علی توجهش به خدا نبوده بلکه به یک سائلی بوده و صدای مردم را می‌شنید چنین چیزی با نام حضرت علی موافقت نمی‌کند و درست در نمی‌آید و حضرت علی مقامش خیلی بالاتر از این است که این طور معرفی شود.

قرینه یازدهم: حصر در اینما به عنوان خبر برای کسی بکار می‌رود که در وقت شنیدن خیر نسبت به آن متردد و مشکوک باشد. وقتی که این آیه نازل شد در مورد خلافت هیچ

اختلافی وجود نداشت زیرا آن موقع عصر نبوت بود (و رسول خدا ﷺ حضور داشت) و امامت به نیابت از نبوت هست، پس دلیلی برای آوردن إنما نیست (۱).

زیرا مادامی که ذهن مخاطب از خبر عاری و خالی است نیازی به آوردن انما و حصر نیست بنابراین (مراد از ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ فقط یاری و دوستی است.

(۲) و گاهی بر اولویت او برای خلافت چنین استدلال شده که او پسر عموی پیامبر ﷺ بوده است. و از سایر خلفا به آن حضرت نزدیکتر بوده است پس اگر از راه وراثت هم باشد او سزاوارتر است (۲).

جواب آن به دو دلیل است:

اولاً واضح است که اسلام امامت را بر مبنای وراثت تایید نمی‌کند بلکه مسلمانان خود می‌توانند با هر کسی از قریش به عنوان خلیفه بیعت نمایند.

ثانیاً: اگر اصل مبتنی بر وراثت باشد مسلماً عباس عموی پیامبر ﷺ سزاوارتر بود زیرا که او از حضرت علی ﷺ به پیامبر ﷺ نزدیکتر و از نظر سن هم بزرگتر بود.

(۳) پس چه بسا گاهی بر اولویت او چنین استدلال که حضرت علی ﷺ داماد رسول خدا ﷺ است.

جوابش این است که:

اگر اصل مبتنی بر دامادی باشد پس حضرت عثمان ﷺ سزاوارتر از حضرت علی ﷺ و حضرت ابوبکر ﷺ است، چون حضرت عثمان ﷺ دو دختر پیامبر ﷺ را به عقد خود در آوردند.

۱- شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۲.

۲- شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۲.

واقعه غدیر خم

دکتر جواد مشکور می‌نویسد:^(۱) در اواخر ذی قعدة سال دهم هجری پیامبر خدا ﷺ با زنان و یاران و افراد بسیاری برای ادای حج فرض به مکه رفتند، چون سفرهایی که پیش از این به مکه رفته بودند، همگی صورت عمره داشت این تنها حج پیغمبر خدا ﷺ در دوران زندگی او بود و چون در آخرین سال زندگی حضرت روی داد آن را حجه الوداع خوانده‌اند.

حضرت علی که در این هنگام از یک ماموریت جنگی از یمن فرا رسیده بود و چند قربانی برای حج پیغمبر ﷺ برداشت، کسی را به جای خود به لشکریان خویش گمارده، به رسول خدا پیوست لشکریانی که از یمن آمده بودند غیبت او را مغتنم شمرده از غنایم تعدادی لباس برداشته و پوشیدند. پس از ادای مراسم حج حضرت علی ﷺ بازگشت و چون لشکریان را در آن حال دید بر آشفت به جانشین خود گفت: چرا ایشان بدون اجازه من این جامه‌ها را پوشیده‌اند؟ وی عرض کرد: که من این جامه‌ها را بر آنان پوشانیدم تا آراسته و زیبا باشند.

حضرت علی ﷺ فرمود که جامه‌ها از تن بیرون کنند و جای خود بگذارند، لشکریان از حضرت علی ﷺ سخت برنجیدند و شکایت پیش رسول خدا ﷺ بردند پیامبر ﷺ برای فرو نشانیدن این فتنه برخاست و خطبه‌ای ایراد فرموده در آن میان فرمودند:

«ای مردم از علی شکوه نکنید به خدا قسم وی در امری که مربوط خدا و در راه حق باشد سختگیرتر از آن است که از او به توان گله کرد». پس از ادای مراسم حج رسول خدا ﷺ با اردوی خود به سوی مدینه بازگشت.

در هجدهم ذی حجه سال دهم هجری در راه به آبگیری به نام غدیر خم که نزدیک جایی به نام جحفه بود رسید، مسلمانان در آنجا با رسول خدا از شتران خود فرود آمدند

۱- دکتر محمد جواد مشکور، محقق شیعه و استاد دانشگاه تهران.

تا چندی بیاسانید. . . سپس پیامبر ﷺ خطبه‌ای خواند و بعد از خطبه در حق حضرت علی ﷺ فرمود: «من كنت مولاه. . .» همه عامه و خاصه (سنی و شیعه) این حدیث را نقل کردند، متهمی محدثان عامه آن را مربوط به نارضایتی لشکریان علی ﷺ از او می‌دانند و محدثان شیعه مربوط به جانشینی او^(۱).

حدیث غدیر

امامیه معتقدند که جمله اصول مذهب اعتقاد این است که پیامبر ﷺ امامت حضرت علی ﷺ را معین کرد و او را به عنوان خلیفه بعد از خود تعیین نمود و چنین استدلال کردند:

وقتی که رسول خدا در هجدهم ذی حجه از حجه الوداع بازگشت و به مکانی که آن را غدیر می‌نامیدند رسید در آنجا توقف کردند و در حق علی ﷺ فرمودند: «اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»^(۲).

«هر کسی من دوست او هستم علی هم دوست اوست، خداوند یاور کسی باش که یاور اوست و دشمن کسی باش که دشمن اوست».

برای آشنا شدن بیشتر با دلایل اهل تشیع به کتاب الغدیر علامه امینی مراجعه شود. پاسخ اول این است: که به فرض صحت آن، مطلبی در آن نیست که اشاره نماید که او برای خلافت از دیگری برتر و اولی است و لفظ مولی هم به معنای امام به کار نمی‌رود، این از یک جهت و اما از جهت دیگر آن حضرت ﷺ فرمودند هر کس من مولای او هستم پس علی ﷺ مولای اوست، یعنی در زمان حیات و بعد از رحلت آن حضرت، پس اگر این قول دلیل بر ولایت حضرت علی باشد، لازمه‌اش این است که باید در زمان

۱- نگاه تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام ص ۴ و ۶ البدایة والنهایة ج ۱۸۳/۵ - فروغ ابدیت ص ۴۶ ج ۲ انتشارات نشر دانش اسلامی جعفر سبحانی.

۲- مشکوة المصابیح ۲۴۶/۳

پیامبر ﷺ هم سرپرستی و مسئولیت امور را داشته باشد چرا که او بنابر این قول شریک آن حضرت ﷺ در رهبری و ولایت است در حالی که کسی که شریک آن حضرت ﷺ نیست و به فرض اگر این روایت دلالت اولویت کند، لازم نیست بر الویت در رهبری و خلافت دلالت کند اگر چنین می‌بود، همانا می‌فرمودند: «اللهم وال فی تصرفه وعاد من لم یکن كذلك»^(۱).

«خداوند یاور کسی باش که تحت اختیار و فرمان اوست و دشمن کسی باش که تحت اختیار او نیست».

لازم نبود پیامبر ﷺ امتش را در سر در گمی قرار دهد تا در بین شان نزاع بوجود آید.

نعوذ بالله پیامبر ﷺ مردم آزار بود؟ پس حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» فقط دلالت بر قدرت و منزلت والای حضرت علی رضی الله عنه می‌کند، اگر غیر از این باشد جا دارد که برسیم اگر مقصود پیامبر ﷺ از این مطلب خلافت بوده چه چیزی مانع شد که در آن اجتماع انبوه و بی سابقه که به روایتی هشتاد هزار و به روایتی دیگر یکصد بیست و چهار هزار نفر بوده‌اند خلافت علی رضی الله عنه را با عبارتی واضح و صریح که غیر قابل تغییر باشد اعلان نکند.

دکتر محمد جواد مشکور می‌نویسد: مطلبی که بر ما مجهول است این است، که چرا در اجتماع سقیفه کسی از مهاجر و انصار سخنی از حدیث غدیر با وجود مسلمیت آن به میان نیاورده است.

۱- نصر للالی ص ۱۷۱. نقل از شرح عقاید اهل سنت.

اگر طرفداران حضرت علی از این حدیث که از تاریخ صدور آن کمتر از یک سال می‌گذشت^(۱) و بایستی همه کسانی که در حجه الوداع حاضر بودند آن را بخاطر داشته باشند ذکر می‌کردند، سرنوشت اسلام طوری دیگر می‌شد.

«نعوذ بالله همه مرتد شدند و حکم پیامبر را نادیده گرفتند و یک نفر نبود که بگوید پیامبر ﷺ در حجه الوداع چنین فرمودند».

پاسخ دوم: مولی دارای معانی زیادی می‌باشد من جمله، سید، آقا، ارباب، بنده، آزاد کننده، بنده آزاد شده، ولی نعمت، نعمت دهنده، شریک، پسر، پسر عمو، خواهر زاده، عمو، داماد نزدیک، قریب خویشاوند، پیرو، تابع^(۲).

در اینجا (مولی) به معنای دوست است، نه خلیفه چنانچه در سوره محمد آیه ده خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكُفْرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ [محمد: ۱۱]. یعنی:

«این به سبب آن است که خداوند دوست (کار ساز) مسلمان است و به سبب آن است که کافران را هیچ کار سازی نیست». و نیز در سوره دخان آیه ۴۱ خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصرون﴾ [الدخان: ۴۱]. یعنی: «روزی

که دفع نکند هیچ دوستی از دوست دیگر چیزی را و نصرت داده نمی‌شود». و چندین آیه دیگر که در همه مولی به معنای دوست است و مطلقاً به معنای خلیفه بکار نرفته است.

سوم: اینکه حضرت رسول ﷺ همان طور که گفتیم پس از قضیه غدیر خم ابوبکر را در مدت بیماری به جای خود به مسجد فرستاد اگر علی خلیفه می‌بود باید او را به مسجد می‌فرستاد^(۱).

۱- شیعه و فرقه های اسلام محمد جواد مشکور صفحه ۸۵.

۲- فرهنگ لاروس ج ۲ ص ۱۹۹۷.

چهارم: اینکه اگر علی علیه السلام خلیفه بود تقاضای عباس عمویش در هنگام بیماری پیغمبر که علی علیه السلام نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله برود و از او درخواست تعیین خلیفه نماید بيمورد خواهد بود.^(۲)

پنجم: اینکه در نهج البلاغه خطبه (۹۱) حضرت علی مقام وزارت را برای خود انتخاب می‌فرماید. کسی که به امر خدا و رسول خلیفه شده باشد حق ندارد از امر خدا و رسول تخلف نماید. و به وزارت غیر خلیفه تن در دهد.^(۳)

ششم: اینکه نهج البلاغه خطبه (۳۷) حضرت علی می‌فرماید:^(۴) من به موجب عهد و میثاقی که در گردن داشتم، با خلفا بیعت کردم. کسی که خودش خلیفه است، چگونه برای بیعت با دیگران عهد و میثاق می‌بندد. اعتراف به عهد و میثاق برای بیعت با دیگران دلیل روشنی است بر اینکه حضرت علی دارای مقام خلافت نبوده و موضوع غدیر خم ارتباطی با امر خلافت نداشته است.

هفتم: اینکه تمام مورخین بیان کرده‌اند به اینکه حضرت رسول برای خود خلیفه معین نکرده و ابوبکر رضی الله عنه را از لحاظ بزرگی سن به مسجد فرستاده و بعد از رحلت رسول مهاجرین و انصار به همین لحاظ او را به خلافت برگزیدند.

هشتم: اینکه اگر مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از تشکیل غدیر خم ابلاغ خلافت علی علیه السلام بود و خدا به او امر فرموده بود (بلغ ما أنزل إليك) واجب بود صریحاً بفرماید علی علیه السلام

۱- البته انتخاب ابوبکر صدیق از جانب پیامبر به امامت نماز به معنای انتصاب ایشان به جانشینی و امامت نبود بلکه تایید ایشان و معرفی لیاقت وی به مهاجر و انصار بود تا در انتخاب رهبر و امام بعد از پیامبر دچار هیچ گونه شبه و سر در گمی نشوند.

۲- روضه الصفا ص ۲۶۹، نقل از شرح عقاید اهل سنت.

۳- خطبه ۹۱ ج ۷ «دعوني والتمسوا غيري وان تركتموني فأنا كأحدكم ولعلي أطوعكم وأسمعكم لمن وليتمواه أمركم وأنا لكم وزيراً خير لكم مني أميراً». نهج البلاغه شرح ابن ابی حدید.

۴- ص ۱۶۲ ج ۲ شرح ابن ابی حدید.

خلیفه و جانشین من است، ایما و اشاره در امر به آن حضرت که ستون خیمه اسلام است شایسته رسول نیست، در صورتی که خدا او را اطمینان داده (و الله يعصمك من الناس) با این اطمینان واجب بود همان طور که احکام نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را صریحاً ابلاغ فرموده خلافت علی رضی الله عنه را هم صریحاً ابلاغ فرماید که مردم دچار شک و تردید نشوند و گمراه نگردند.

نهم: اینکه در سوره نور آیه ۵۵ خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أُسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ [النور: ۵۵]. یعنی: «خداوند وعده داده است کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو انجام داده‌اند، به خلافت برگزیند، همان طور که قبلاً کسانی را به خلافت برگزیده است.» این آیه یکی از معجزات قرآن است که در زمان ضعف و ذلت، و یاس مسلمین، خلافت و زمام داری را به آنها مژده داده، و پیش‌گویی فرموده است این آیه را آیه استخلاف می‌گویند که صریحاً دلالت دارد، بر اینکه خلفا و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله متعدد خواهد بود و منحصر به فرد نیست.

اگر حضرت علی رضی الله عنه خلیفه بلافصل باشد یعنی خلافت ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه باطل است. چون خلافت منحصر به فرد نمی‌شود و موردی برای صیغه جمع و ضمیر جمع باقی نمی‌ماند و اعجاز قرآن مبدل به چند کلمه کاذبه خواهد شد، بنابراین آیه استخلاف دلیل قاطعی است بر صحت خلافت خلفا و بطلان اختصاص آن به حضرت علی رضی الله عنه.

ممکن است گفته شود: که مصداق جمع از علی رضی الله عنه و ائمه درست می‌شود. می‌گوییم غیر از حضرت حسن آن هم به طور ناقص احدی از ائمه به مقام خلافت نرسیده‌اند و همه بر اثر ظلم ظالمان وقت در زندان و یا گوشه گیر بوده‌اند و چه مانعی دارد که به احترام قرآن در رای مهاجرین و انصار و احترام گفتار خود حضرت علی رضی الله عنه و صحت بیعت و اقتدای او به خلفا و درست بودن تزویج شهر بانو با حضرت حسین رضی الله عنه

و حلال بودن حقوق سالیانه‌ای که امیر از خلفا دریافت می‌داشت و رفع اختلاف خلافت آنها را هم درست بدانیم.

دهم: اینکه اگر مقصود از کلمه (مولی) خلیفه باشد. ترجمه عبارت این طور می‌شود «من خلیفه هر کسی هستم علی هم خلیفه اوست. خدایا خلیفه کن هر کس که علی علیه السلام را خلیفه کند . . .».

یازدهم: اینکه اگر علی علیه السلام به امر خدا و رسول خلیفه شد، چرا از امر خدا و رسول تخلف نمود. و همه جا از قبول خلافت گریزان بود. و وزارت را بر خلافت ترجیح می‌داد. بدیهی است که علی علیه السلام از امر خدا و رسول تخلف نمی‌ورزد.

از این دلایل روشن می‌شود که قضیه غدیر خم به هیچ وجه ارتباطی با امر خلافت نداشته و مقصود حضرت فقط ترغیب ولایت و دوستی علی بوده که خشم و سوء ظن فاتحین یمن رفع و تبدیل به حسن ظن شود. جای بسی تعجب است که یکصد و بیست و چهار نفر هزار نفر که در غدیر خم حضور داشتند در ظرف یک سال همه مردند و منقرض شدند یک نفر هم باقی نمانده بود که داستان غدیر را به اهل سقیفه بنی ساعده تذکر بدهد.

دوازدهم: آیا خود علی علیه السلام واقف به آن آیات و احادیث بود یا نبود و معنای آن را نمی‌دانست؟ یا بر خلاف قرآن و فرمایش رسول از قبول خلافت تخلف ورزیده و از امر خدا و رسول تخطی کرد؟

یا العیاذ بالله تنفر او تظاهر و دروغ بوده استک ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]^(۱). حضرت علی علیه السلام اگر کوچکترین دلیلی را در قرآن یا حدیث یا غدیر خم بر خلافت خود سراغ می‌داشت و خود را از جانب خدا و رسول خلیفه می‌دانست ممکن نبود از امر خدا و رسول تخلف کند همان طور که حضرت رسول تک و تنها

۱- یعنی: «می‌گویند به دهانهایشان آنچه نیست در دلهایشان».

بدون اعتنا به کشته شدن در برابر انبوه کفار نبوت خود را اظهار نمود، بر او واجب بود، که رسول را مقتدای خویش قرار دهد. بصیرت حضرت علی علیه السلام از خدا و رسول موقع شناس تر نبود که گفته شده صلاح ندانست که شمشیر بکشد، علی از امر خدا و رسول سرکشی نمی کند، علی ترک واجب نمی کند، علی علیه السلام از بشر نمی ترسد، علی از بذل جان نمی هراسد، علی علیه السلام زیر بار ظلم نمی رود، علی با ظالم بیعت نمی کند، علی علیه السلام ۲۵ سال پشت سر ظالم نماز نمی خواند، علی دختر خود را به ظالم نمی دهد^(۱).

علی علیه السلام وزیر ظالم نمی شود، علی از ظالم حقوق سالیانه قبول نمی کند، علی از ظالم تمجید نمی کند، علی حیدر کرار است، علی صاحب ذوالفقار است، علی فرزند ابی طالب است، علی اسدالله الغالب است، علی آتش پیکار را بر تحمل عار ترجیح می دهد، علی مرگ رنگین را خوشتر از زیست ننگین می داند علی ترسو نیست، علی دو رنگ نیست، علی دروغگو نیست.

سوال می شود، که چه لزومی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله دوستی خود را با علی بیان کند؟
جواب: چون بعضی به علی علیه السلام بد و بی راه می گفتند و به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این بحث دوستی را با علی علیه السلام عنوان نمی کرد بد و بی راه گفتن به حضرت علی علیه السلام سنت می شد.

چرا که وقتی کاری در زمام حیات رسول انجام شود و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بشنوند و سکوت کنند، یعنی تصدیق کرده اند، بنابراین بخاطر اینکه این امر سنت نشود، پیامبر لازم دانستند که مردم را جمع کنند، و ابراز دوستی با حضرت علی را مطرح کنند.

سیزدهم: حضرت علی در نهج البلاغه به این نکته اشاره می کند:

«وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَبِمَهْلِكٍ مَنْ يَهْلِكُ، وَمَنْجَى مَنْ يَنْجُو، وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ، وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى

۱- زندگانی فاطمه زهرا، دکتر سید جعفر شهیدی نقل از شرح عقاید اهل سنت.

رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعَهُ فِي أُذُنِي وَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ»^(۱). یعنی: «سوگند به خدایی که پیغمبر را بر فرستاد و او را بر خلق برگزید، من سخن نمی‌گویم، مگر به راستی، به تحقیق آن حضرت تمام وقایع را به من گفته و راه رستگاری و تبهکاری را بیان فرموده و عاقبت امر خلافت را به من خبر داده و چیزی باقی نگذاشته که بر سر من بگذرد مگر آن را در هر دو گوشم فرو برده و به من خاطر نشان کرده است».

چهاردهم: اگر سیدنا علی مخالف حکومت خلفا می‌بود وزیر و همکار آنها نمی‌گردید. در کتاب تاریخ ابن اثیر ج ۳ ص ۵۵ نقل شده که حضرت علی بهترین مشاور و خیرخواه سیدنا عمر و قاضی توانا و حکیمی برای مسائل پیچیده بود^(۲). حتی از سیدنا عمر نقل شده که گفت: «لو لا علي هلك عمر» «اگر علی نبود، عمر به هلاکت می‌رسید»^(۳).

پانزدهم: اگر حضرت علی نسبت به حضرت عمر سوء نیتی می‌داشت یا قلباً از او ناراضی بود و او را غاصب حق خود می‌دانست، همواره منتظر فرصتی برای اعاده حق خود می‌شد و برای غاصب حق خود از این فرصت طلایی استفاده می‌کرد آنجا که حضرت عمر از سیدنا علی مشاوره‌ای در مورد رفتن برای جنگ با رومیان خواست. او راهنمایی می‌کرد که شخصاً به میدان نبرد برود و در آنجا کشته شود. و زمینه برای خلافت وی فراهم آید^(۴). اما می‌بینیم که چگونه با دلسوزی و صمیمیت فوق العاده در راستای خیرخواهی عمر و سایر مسلمین می‌کوشد. همانا مشورت او از عمق جان برخاسته و حقا که چنین پیشنهادی جزء از قلب پاک و بی‌غرض و از مردی بلند همت و آینده‌نگری صادر نمی‌شود. حقا که علی چنین بود و این عمل از آزاده‌ای چون او

۱- خطبه ۱۷۶، ج ۱۰ ص ۶ نهج البلاغه شرح ابن ابی حدید.

۲- از سیدنا علی نقل شده که گفت تا عمر است من کسی را شایسته خلافت نمی‌دانم ن ش ۱۱.

۳- ابن عبدالبر الاستیعاب ص ۲۱۵.

۴- ندای اسلام ش ۱۱.

شگفت آور نیست. خداوند او را از سوی اسلام و مسلمین شایسته‌ترین پادشاهها را که به دوستان مخلص خود می‌دهد عنایت فرماید.

شانزدهم: علامه شبلی نعمانی در کتاب ((الفاروق)) تحت عنوان ((پاس داشت خاطر خویشان رسول می‌نویسد: فاروق اعظم امور مهم را بدون مشورت حضرت علی انجام نمی‌داد و مشاوره جناب امیر نیز مبنی بر نهایت اخلاص و خیر خواهی بود. چون فاروق اعظم به بیت المقدس سفر کرد. امور خلافت را به جناب امیر تفویض کرد^(۱). رابطه دوستی و اتحاد بین آن دو به حدی محکم بود که حضرت علی دخترش را که از بطن فاطمه زهرا علیها السلام بود به حباله نکاح فاروق اعظم در آورد^(۲). و یکی از فرزندان خود را به نام عمر و یکی را به نام ابوبکر و دیگری را به نام عثمان نامگذاری کرد^(۳).

پر واضح است که انسان فرزند خود را به نام‌های محبوب و پسندیده و با نام‌های کسانی که آنها را الگو و نمونه می‌داند نامگذاری می‌کند.

هفدهم: به حضرت حسن مثنی نوه جلیل القدر سیدنا علی گفته شد آیا در حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». امامت (خلافت) سیدنا علی تصریح نشده است؟ فرمود:

۱- سیدنا امیر علی مورخ معروف شیعه می‌نویسد: «آن زمامداری بزرگ یعنی عمر اعتمادی که در خلافت خود به شخص حضرت علی داشت تا این حد بود که هر وقت به خارج سفر می‌کرد او را در مدینه کفیل یا قائم مقام خودش تعیین می‌نمود». تاریخ عرب و اسلام ص ۵۴.

۲- ترجمه فارسی الفاروق ج ۲ ص ۳۷۴ چاپ پاکستان بحث پیرامون این ازدواج و دلایل علمی و تاریخی و کلامی آن در کتاب باقیات الصالحات ترجمه آیات بینات تالیف نواب محسن الملک مهدی عارج ۱/۸۶ - آمده است.

۳- البدایة والنهایة ج ۷ ص ۳۲۲ (مروج الذهب فارسی ج ۳ ص ۶۷ - اعلان الوری طبری ص ۱۸۶ - تاریخ یعقوبی ۲/۲۳ کشف الغمه اردبیلی ۲/۶۴ جلاء العیون مجلسی ۵۸۲ - نیز حضرت حسن و حسین و زین العابدین و موسی کاظم فرزندان خود را بنام عمر نامگذاری کردند به کتب فوق که معتبرترین کتب اهل تشیع است مراجعه کنید.

«أما والله لو يعني النبي بذلك الإمارة والسلطان لأفصح لهم به فإن رسول الله كان أفصح الناس للمسلمين ولقال لهم: يا أيها الناس هذا ولي أمري والقائم عليكم بعدي فاسمعوا له وأطيعوا ما كان من هذا الشيء فو الله لئن كان الله ورسوله اختار علياً لهذا الأمر ثم ترك علي أمر الله ورسوله لكان علي أعظم الناس خطيئة»^(۱). یعنی: «هان! قسم به خدا اگر منظور رسول الله از این جمله یا خطبه امارت یا حکومت می‌بود، صاف و واضح بیان می‌کردند چرا که خیر خواهرتر از رسول الله برای مسلمانان نیست واضح به آنان می‌فرمودند: ای مردم این شخص بعد از من حاکم و سرپرست شما خواهد بود به حرفش گوش کنید و از او اطاعت کنید. اما چنین حرفی زده نشد. قسم بالله اگر حضرت علی برگزیده الله و رسول برای امامت (خلافت بلا فصل) می‌بود و آنگاه حضرت علی حکم الله و رسول را نادیده می‌گرفت خطاکارترین مردم به شمار می‌آمد». به نظر ما با ارشاد نوه ایشان بحث خطیه غدیر به انتهای خود رسید و نیازی به اقامه دلیل دیگر نیست.

سند حدیث غدیر

این حدیث اگر چه نه متواتر است و نه متفق علیه، حتی که برخی از بزرگان در صحت آن کلام کرده‌اند و با دلایل قوی این حدیث را ضعیف قرار داده‌اند،^(۲) لیکن طبق قول راجح، حدیث صحیح است و با طرق متعدد روایت شده است که اصطلاحاً بعضی از آنها در درجه صحیح و بعضی در درجه حسن قرار دارد. و این حدیث از زمره

۱- ذکره العلامة ابن حجر الهیثمی الشافعی عن ابی نعیم فی صواعق المحرقة ص ۴۸- و ذکره ایضاً محب الدین الخطیب فی حاشیه العواصم من القواسم ص ۱۶۸ ناقلاً عن الحافظ بیهقی و الحافظ ابن عساکر، و نقله العلامة آلوسی فی روح المعانی ۱۹۵/۶ عن ابی نعیم - نقلت من الكتاب امامت و حدیث غدیر بقلم مولانا محمود اشرف تھانوی.

۲- مثلاً علامه ابن تیمیہ، ابو داود سجستانی، ابو حاتم رازی و غیره، منهاج السنه لابن تیمیہ ۸۶/۴ و الصواعق المحرقة لابن حجر هیثمی ص ۴۲.

احادیث مشهور بشمار می‌آید. شهادت و گواهی علامه ابن حجر عسقلانی و علامه ابن حجر هیثمی برای صحت این حدیث کافی می‌باشد. علامه ابن حجر عسقلانی در کتاب ارزنده و قابل افتخار خویش ((فتح الباری)) می‌نگارد.

حدیث من کنت. . . را ترمذی و نسایی بیان کرده‌اند و با طرق مختلف روایت شده است. ابن عقد در کتابی مستقل همه طرق را جمع آوری کرده است. خیلی از اسانید این حدیث در رتبه صحیح و حسن قرار دارند^(۱).

حضرت علامه ابن حجر هیثمی می‌فرماید، بدون تردید این حدیث صحیح است. جماعتی از محدثین مانند ترمذی، نسایی و احمد این حدیث را تخریب کرده‌اند. این حدیث اسانید بسیار دارد. . . هر شخصی که بر صحت این حدیث اعتراض کند یا با این قول که در آن وقت حضرت علی در یمن بود رد کند، بی‌اعتبار است. چرا که بازگشت حضرت علی از یمن و شرکتش همراه رسول در حجه الوداع به ثبوت رسیده است^(۲).

آیه بلاغت

آیات نازل شده دو قسم هستند:

آیات قبل از هجرت (مکی)، بعد از هجرت (مدنی) در نزد اهل سنت آیه‌ای که در غدیر خم نازل شده باشد در قرآن وجود ندارد.

عده‌ای از فرق اسلامی می‌گویند: که این آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة:

۶۷].^(۳)

۱- فتح الباری بشرح صحیح بخاری ۷/۷۴.

۲- الصواعق الحرقه لابن حجر هیثمی ص ۴۲ طبع ملتان.

۳- توجه: شان ورود این آیه در نزد اکثریت اهل سنت در مورد غدیر نیست اما در نزد برادران شیعی این آیه در غدیر خم نازل شده تا پیامبر خلافت سیدنا علی را ابلاغ نماید.

یعنی: «ای رسول، برسان آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده‌ای».

در غدیر خم نازل شده است که پیامبر ﷺ فرمودند که از جانب خداوند امر شده که خلافت حضرت علی را ابلاغ نماید.

جواب این است: که در مورد شان نزول این آیه اختلاف است بعضی می‌گویند که این هشت سال پیش از قضیه غدیر خم در مدینه در سال سوم هجری نازل شده و راجع به نکاح زینب دختر جهش است و ارتباط با غدیر خم که در سال یازده هجری واقع شده است ندارد یا در صحرای عرفات در حجه الوداع نازل شده و با توجه به سباق و سیاق آیات این آیه در شان اهل کتاب نازل شده که خداوند فرمود. احکام را برسان و از آنها بیم و هراس نداشته باش چنانچه در بعضی تفاسیر به این موضوع اشاره شده است. و قول راجح قول آخر است. اگر پیامبر خدا از طرف خداوند (با آن شدت) مامور تبلیغ خلافت علی شد، بر او واجب بود مانند سایر احکام اسلامی با صراحت بیان فرماید. کنایه به جای صریح در چنین امر مهمی منافی شان نبوت و مخالف با تبلیغ است.

همچنان که از لفظ بلغ فهمیده می‌شود، زیرا سبب گمراهی خواهد بود و پیامبر اکرم مامور هدایت است، نه گمراه کردن.

به علاوه تاویل مذکور شایسته شان حضرت علی ﷺ نیست، که او را از مقام ولایت به مقام خلافت پایین آوریم چون مقام ولایت به مراتب بالاتر و والاتر از مقام خلافت است. خلافت از امور سیاسی و مشاغل دنیوی است و مولود نظم اجتماع است.

اما ولایت امری است دینی و مقامی است روحانی و مولود عقیده و ایمان است. علاوه بر این مقام خلافت شغلی است پر زحمت و خطرناک. که خود حضرت علی می‌فرماید: «لَقَمَةٌ يَغْضُ بِهَا أَكْلُهَا» بر اثر خلافت عمر ﷺ، عثمان و خود حضرت علی ﷺ شهید شدند حضرت حسن مسموم گردید، و حضرت حسین شهید گردید. همچنان سایر ائمه، هر کدام که سمت خلافت را داشتند، یا شهید می‌شدند یا مسموم می‌گشتند.

امام مقام ولایت، عزتی است بدون زحمت و مسئولیتی بدون خطر که هیچ یک از اقارب و اصحاب رسول دارای چنین مقام و منزلتی نبودند که دامادش عمر رضی الله عنه با نهایت شوق و شغف به او نزدیک می‌گوید:

«بخ بخ! لك يا علي! قد أصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة»^(۱).

مبنی بر همین توصیه پیغمبر است که عموم مسلمین علی را از صمیم قلب دوست می‌دارند و پیروی او را موجب سعادت و تخلف از روش او را باعث شقاوت می‌دانند.

بر عمل علی انتقاد نمی‌شود

علی رضی الله عنه به هر اقتضایی که بود، خواه به سبب جوانی یا میثاق با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا مصلحت مسلمین خلافت خلفا را قبول کرد و با هر سه خلیفه یکی پی از دیگری بیعت نمود. در نزد اهل سنت کدام آیه، حدیث (دلیل و منطق) به ما اجازه نمی‌دهد که از عمل علی رضی الله عنه انتقاد نماییم و بگوییم که خلافت خلفا را قبول کرده، ما قبول نداریم و حال اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«علي مع الحق والحق مع علي». یعنی: «حضرت علی هیچ وقت مرتکب عمل خلاف نمی‌شود». خلاصه در برابر این همه دلایل قاطع و براهین روشن، مدارک منقول از خود حضرت علی در نهج البلاغه، که همه جا از قبول خلافت نفرت و امتناع داشته و صریحاً می‌گوید:

«به خدا سوگند من طالب خلافت نیستم، من ریسمان میثاق با پیغمبر را در گردن دارم که هر خلیفه شود من به او بیعت کنم، من وزیر باشم بهتر است تا این که امیر باشم»^(۲).

۱- دختر حضرت علی بنام ام کلثوم به خانه حضرت عمر بود. زندگانی فاطمه زهراء، دکتر سید جعفر شهیدی ص ۲۶۳، شرح عقائد اهل سنت، الغدیر علامه امینی.

۲- قبلاً سندش گذشت.

مسائل متفرق

عده‌ای از فرق اسلامی (اهل تشیع) می‌گویند: حضرت علی با میل و اراده خود با خلفا بیعت نکرد و به زور بیعت کرد.

هیچ کس نمی‌تواند شیر خدا علی مرتضی را به زور وادار به بیعت و کار خلافی کند و حضرت علی تن به قبول هیچ ظلمی نداده است. اگر این کلمات که حضرت علی با اکراه بیعت کرد راست باشد که سلطان الواعظین هم در کتاب شبهای پیشاور از صفحه ۵۰۹ تا ۵۲۰ ذکر کرده، دلیل قاطعی است بر اینکه علی علیه السلام دارای قدرت و نفوذ امر و مقبولیت عامه نبوده است. بدیهی است کسی که نتواند حقوق خویش را حفظ کند آنچه نشاید و نباید بر سر خودش و کسانش ببارند، قادر به نفس کشیدن نباشد، چگونه می‌تواند حقوق مردم را حفظ کند و مردم به چه امیدی با او بیعت کنند. در حالی که همه این صحبتها خالی از حقیقت است که در شان علی علیه السلام نمی‌باشد.

عده‌ای می‌گویند: تاخیر علی در بیعت با ابوبکر دلیل واضحی است که بیعت ظالم را خلاف دانسته، بعد برای حفظ مصالح مسلمین بیعت نموده می‌گوییم: اگر بیعت با ظالم و مرتد خلاف است، چرا بالاخره بیعت کرد و این امر خلاف را مرتکب شده، و اگر حفظ مصالح مسلمین ایجاب می‌کرد که بیعت نماید چرا از انجام این مصلحت تاخیر کرد؟
مقام زهد و تقوای حضرت علی منافی با هر دو فرضیه است. علاوه بر این دلایل قاطع، حضرت علی در نهج البلاغه می‌فرماید: من پیش از بیعت مطیع بوده‌ام عهد کرده‌ام هر کس خلیفه شود با او بیعت کنم.^(۱)

«فإذا طاعني قد سبقت بيعتي و إذا الميثاق في عنقي لغيري».

۱- خطبه ۳۷ ج ۲ ص ۱۶۲ نهج البلاغه شرح ابن ابی حدید.

عده‌ای از فرق اسلامی (اهل تشیع) می‌گویند: چون در خلافت ابوبکر عامه مردم شرکت نداشتند قابل قبول نیست. جواب می‌دهیم: خود حضرت علی در خطبه ۱۷۴ می‌فرماید:

اگر بنا باشد برای نصب خلافت عموم مردم حاضر شوند هرگز خلاف صورت نخواهد گرفت. کسانی که اهل انتخاب هستند حکمشان بر غائبین هم جاری می‌شود، نه حاضر می‌تواند پشیمان شود و نه غایب حق انتخاب کسی دیگر را خواهد داشت.

«ولعمري لأن كانت الإمامة لا تنعقد حتى تحضر عامة الناس فما إلى ذلك سبيل ولكن أهلها يحكمون علي من غاب عنها سنة ليس لشاهد أن يرجع ولا للغائب أن يختار»^(۱).
صریحاً می‌فرماید: اهل حل و عقد هر کس را به خلافت انتخاب کردند کافی است و احدی حق تخلف ندارد نه حاضر می‌تواند از رای خود برگردد و نه غایب اختیار انتخاب کسی دیگر را خواهد داشت.

سپس در همین خطبه می‌فرماید:

من با دو کس می‌جنگم با کسی که مدعی امری باشد که استحقاق آن را ندارد و کسی که حق دیگری را منع کند و نیز در مکتوب ۳۶ می‌فرماید:
من هرگز زیر بار ظلم نمی‌روم، اگر چه کشته شوم و کمی و زیادی سپاه در من تاثیر ندارد و در آخر مکتوب ۴۵ نیز می‌فرماید:

سوگند به خدا اگر تمام عرب برای جنگ با من متفق شوند باکی ندارم.

و در مکتوب ۶۲ می‌فرماید:

که اگر من تک و تنها باشم و تمام اهل زمین دشمن من باشند باک ندارم، من به کشته شدن مشتاقم و به انتظار اجر و ثواب هستم.

۱- ص ۱۸۹ ج ۹- نهج البلاغه شرح ابن ابی حدید.

جای شک و تردید نیست که علی علیه السلام اگر خلافت را حق خود می دانست، با سه خلیفه یکی بعد از دیگری بیعت نمی کرد. و بر خلاف گفتار و سوگند خود رفتار نمی نمود و با شمشیر از حق خود دفاع می کرد، زیرا علی علیه السلام دروغ نمی گوید و هر چه بگوید عمل می کند.

دسته‌ای از غلو کنندگان قرآن را تحریف شده می دانند و می گویند: که آیات و سوره‌هایی که در باب ولایت و جانشینی علی علیه السلام بوده دزدیده شده است. و می گویند: قرآن موجود را که خلیفه سوم آن را گرد آورده قبول ندارد و معتقدند به این که حضرت عثمان رضی الله عنه آیات الله را به میل خود تحریف کرده و با دست خودش تغییر داده و کم و زیاد نموده است. مثلاً می گویند: که سوره احزاب که مشتمل بر ۷۳ آیه است، قبل از جمع آوری ۲۸۶ آیه بوده است و سوره حجر که اکنون ۹۹ آیه دارد، سابقاً ۱۹۰ آیه داشته است و از همه آنها عمده آیتی ساقط شده که غالب آنها درباره ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام بوده است. در هندوستان نسخه مجهولی از قرآن پیدا شده که غیر از این سوره و سوره نور، سوره‌ای دیگر مشتمل بر ۷ آیه در بر دارد که به زعم ایشان سوره ولایت علی و ائمه است و آن سوره چنین است:

سوره الولایه سبع آیات

بسم الله الرحمن الرحيم

«یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالنبی وبالولی الذین بعثناهما یدیانکم الی صراط مستقیم (۱) نبی وولی بعضها من بعض وأنا العلیم الخبیر (۲) إن الذین یوفون بعهد الله لهم جنات النعیم (۳) والذین إذا تلیت علیهم آیاتنا كانوا بآیاتنا مکذبین (۴) أن لهم فی جهنم مقام عظیم إذا نودی لهم یوم القیامة أین الظالمون المکذبون للمرسلین ما خلقهم المرسلین إلا بالحق وما کان الله لیظهرهم الی أجل قریب (۶) وسبح بحمد ربک وعلی من الشاهدین»^(۱).

۱- شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم ص ۱۵۴، ۱۵۵.

غلو کنندگان می‌گویند: که مصحف کامل و مورد اعتماد را که حضرت علی علیه السلام به خط خود نوشته بود، حضرت رسول به دخترش فاطمه بخشید.^(۱) و حجم این نسخه سه برابر قرآن متداول و معمول است و این همان نسخه‌ای است که از امامی به امام دیگر می‌رسد و سرانجام به دست حضرت حجت می‌افتد و اوست که مردم را در آخر زمان به این نسخه از قرآن دعوت کرده و آیات آن را تفسیر می‌فرماید.

خداوند خودش جواب می‌دهد:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«ما قرآن را نازل کردیم و یقیناً خود ما هم آن را حفاظت می‌کنیم.»

و این جملات خلاف گفتار خداوند است و منکر این آیه ایمان ندارد. از این گفته شان معلوم می‌شود که سارق بزرگ کسانی هستند که امت را در سر در گمی رها کرده و قرآن اصلی را نزد خود پنهان نموده و هیچ عقل سلیمی چنین تهمتی را صحیح نمی‌داند. بلکه اینها جز افترا و تهمت چیز دیگری نیست. در نزد بعضی از اهل تشیع و جمهور اهل سنت تحریف شده قرآن صحت ندارد و در نزد هر دو گروه مردود می‌باشد.

عالم شیعه عادی کاشف الغطاء در متاب مستدرک نهج البلاغه نامه‌ای از علی علیه السلام نقل کرده است. در قسمتی از آن حضرت علی چنین می‌گوید:

پس با ابوبکر رضی الله عنه از راه خیر خواهی مصاحبت کردم و در آن چه خدا را فرمان می‌برد با کوشش تمام او را اطاعت نمودم، آنگاه چون به حال احتضار در آمد، ولایت حکومت را به عمر سپرد و با او بیعت کردم و اطاعت نمودم و خیر خواهی نشان دادم.^(۲)

دکتر محمد جواد مشکور می‌نویسد: سرانجام علی علیه السلام با ابوبکر رضی الله عنه پس از ۴۰ روز دست بیعت داد.

۱- اصول کافی ج ۴/۴۲۲ نقل از پژوهشی در قرآن کریم محمد باقر حجتی ص ۴۱۰.

۲- مشعل اتحاد ص ۲۱.

حاج شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال اسامی پسران علی علیه السلام را چنین ذکر می‌کند:

حسن، حسین، محمد اکبر، عباس، ابوبکر، عمر، عثمان، عبیدالله، جعفر عبدالله، محمد اصغر، عون و محمد الاوسط^(۱).

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است: که اگر حضرت علی علیه السلام با عمر و ابوبکر و عثمان علیهم السلام کینه داشت و حق او را گرفته بودند و همسر او را کشته بودند چطور اسم فرزندان او را ابوبکر و عمر و عثمان می‌گذارند. علامه سید عبدالحسین شرف الدین، عالم بزرگ شیعه در کتاب (اجوبه مسائل موسی جار الله) می‌نویسد: اما نماز حضرت علی علیه السلام پشت سر ابوبکر و عمر از راه تقیه نبود.

نکته: چون امام منزّه و دور است از این که عبادت خود را به طور تقیه انجام دهد^(۲). و نیز وقتی که دو دختر یزد گرد را (پادشاه ساسانی که در زمان عمر علیه السلام در جنگ قادسیه شکست خورد) به مدینه آوردند حضرت امیر یکی را (بی بی شهر بانو) به عقد حسین و دیگری را به عقد محمد بن ابی بکر در آورد محمد بن ابی بکر از وی صاحب پسری شد بنام قاسم، که با دختر عموی خود اسما دختر عبدالرحمن ابن ابی بکر ازدواج کرد و از

۱- مشعل اتحاد ص ۲۶ نقل از شرح عقاید اهل سنت، أعيان الشيعة وكشف الغمة في معرفة الأئمة ۶۷/۲- ۶۸، حضرت امیرالمومنین را ذکور و اناث به قول شیخ مفید بیست و هفت تن فرزند بود، چهار نفر ایشان امام حسن، امام حسین، زینب کبری، و زینب صغری است که مکنه به ام کلثوم مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام... و ام کلثوم حکایت تزویج او با عمر در کتب مسطور است... عمر و رقیه کبری است که در توأم از مادر متولد شدند و مادر ایشان ام حبیب دختر ربیعہ است... عباس، جعفر، عثمان و عبدالله اکبر است که هر چهار در کربلا شهید شدند... مادر ایشان ام بنین بنت حزام بن خالد است... محمد اصغر و عبدالله است و محمد مکنی به ابوبکر است و هر دو در کربلا شهید شدند و مادرشان لیلی بنت مسعود دارمیه است. منتهی الامال ص ۲۶۶، ۲۶۵ چاپ انتشارات افسون تاریخ نشر ۱۳۸۰.

۲- مشعل اتحاد ص ۲۶ نقل از شرح عقاید اهل سنت.

وی دختری به نام ام فروه به دنیا آورد که همسر حضرت باقر و مادر حضرت صادق گردید و از این جهت حضرت صادق فرمود: (ابوبکر از دو راه جد مادری من است)^(۱).

حدیث استخلاف

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»^(۲).

تو در نزد من به منزله هارونی در نزد موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست. عده‌ای از فرق اسلامی استدلال کرده‌اند که موسی عليه السلام هارون را جانشین خود کرد و مادامی که علی به منزله هارون باشد پس بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله خلیفه و جانشین است. جوابش به فرض صحت آن این است که:

اصل قضیه این است که آن حضرت صلى الله عليه وآله به غزوه تبوک متوجه شد و به جهت مصلحتی حضرت علی را در خانه خود گذاشت، از این وجه به ذهن حضرت علی ملالی رسید که وقت جنگ چرا همراه آن حضرت نباشد آن حضرت صلى الله عليه وآله فرمودند که:

«ألا ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى».

أخرجه الترمذي والحاكم من حديث سعد قال: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي وخلفه في بعض مغازيه، فقال له علي: يا رسول الله! تخلفني مع النساء والصبيان؟! فقال له رسول الله: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبوة بعدي».

حاصل این است که: حضرت موسی در وقت غیبت خود به کوه طور حضرت هارون را خلیفه ساخت.

در حضرت هارون سه خصلت بود:

۱- مشعل اتحاد صفحه ۲۷ نقل از شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۴.

۲- مسلم ۱۲۰/۷.

۱- از اهل حضرت موسی بود.

۲- خلیفه او بعد از غیبت بود.

۳- نبی بود.

حضرت علی علیه السلام در دو خصلت اول با هارون شریک است، اما خصلت سوم مخصوص هارون علیه السلام است که نبی بود.

این معنا با خلافت کبری که بعد از وفات آن حضرت علیه السلام می باشد هیچ ربطی ندارد. زیرا آن حضرت در هر غزوه شخصی را امیر مدینه مقرر می ساخت (خلافت صغری) و اگر آن حضرت علیه السلام مرادش خلافت کبری می بود تشبیه می داد به حضرت یوشع که خلیفه حضرت موسی بعد از وفات او بود نه به حضرت هارون.

زیرا حضرت هارون در وقت غیبت حضرت موسی به جانب طور خلیفه بود، نه بعد از وفات او. موسی علیه السلام، هارون را در زمان حیات خود جانشین خویش کرد نه بعد از مرگ و اگر به خاطر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را در زمان حیاتش جانشین خود کرده، همان طور که موسی علیه السلام حضرت هارون را جانشین خود نمود، لازمه اش این باشد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی جانشین آن حضرت می باشد، لازمه این قول این است که عبدالله ابن مکتوم نیز شایسته و سزاوار خلافت می باشد.

چون پیامبر در بعضی از غزوات او را جانشین خویش کردند. همان طور که در غزوه ذات الوقاع در سال ۴ هجری ابوذر رضی الله عنه را جانشین خود کرد.

هارون قبل از موسی علیه السلام فوت کرد پس وجه تشبیهی را که بیان کرده اند از نظر ما سندی ندارد.^(۱)

۱- شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

عدم رغبت حضرت علی به خلافت

حضرت علی رضی الله عنه خطاب به حضرت طلحه و زبیر زمانی که می‌خواستند با او بیعت کنند فرمود:

«والله ما كانت لي في الخلافة رغبة ولا في الإمارة أربة ولكنكم دعوتوني إليها وحملتموني عليها»^(۱).

حضرت علی بار دیگر نفرت خود را از خلافت تذکر می‌دهد. کسی که همواره از خلافت گریزان باشد و صریحاً قسم یاد کند که من به خلافت رغبت نداشتیم و طلحه و زبیر مرا به قبول آن وادار کردند. اگر ما بگوییم علی خلیفه بلافصل است و خلافت را از او غصب کرده‌اند حرکت حضرت علی را صحیح ندانسته ایم علی دروغ نمی‌گوید، علی از حق نفرت ندارد، علی به وزارت مایل است نه به خلافت.

در این جا نه فقط از شغل خلافت اظهار نفرت می‌کند بلکه از مقام ولایت هم عدم رغبت خود را اعلان می‌دارد. چرا؟

به جهت اینکه افتخار علی با علم و فضل و تقوا و شجاعت و اخلاق و مزایای فطری است نه خلافت و ولایت. جای شک و تردید نیست اگر با التماس و فشار خلافت بر او تحمیل نمی‌کردند، ممکن نبود طبعاً زیر بار خلافت برود.

زیرا خلافت چنانچه قبلاً ذکر شد جز زحمت و مشقت و مسئولیت و خطر جانی حاصل افتخاری ندارد و به همین سبب بود که ابوبکر رضی الله عنه هم از قبول آن اکراه داشت.

۱- خطبه ۱۹۸ ص ۲۰ نهج البلاغه شرح ابن ابی حدید.

سخن آخر

از آنجایی که الله رب العزت فرمود: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].

به درستی که طبق این آیه الله رب العزة از یاران صلح حدیبیه که با پیامبر ﷺ بیعت کردند راضی شد و رضایت خداوند دلالت می‌کند بر اینکه همیشه از آنها راضی است. چون آینده را خبر دارد لهذا در گفتار خود العیاذ بالله دچار اشتباه نمی‌شود. و همین طور احادیث زیادی برتری حضرت صدیق اکبر ﷺ را ثابت می‌کند از آن جا که آن حضرت در خطبه تودیع که با امت وداع کردند فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ، مِنْ بَعْدِي عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ»^(۱).

این حدیث دلالت بر واجب بودن اطاعت از خلفاء بعد از ایشان و مصلح بودن آنها دارد.

و پیامبر در حدیث دیگر می‌فرماید: که به سنت من و سنت ابوبکر، عمر و عثمان چنگ بزنید. و از گفتار پیامبر ﷺ ثابت شده است که آن حضرت ﷺ در احادیث مستفیضه خبر دادند که بعد از وفات وی ﷺ خلافت نبوت و رحمت خواهد بود و بعد از آن ملک عضو^(۲)، و آنچه متصلاً بعد از وفات آن حضرت ﷺ واقع شد خلافت اربعه بود. پس خلافت ایشان، خلافت نبوت و رحمت است و اگر سیرت خلفا مشابه سیرت انبیاء نمی‌بود و ایشان خلافت را غصب کرده بودند، خلافت نبوت و رحمت نمی‌بود پس از اینجا دانستیم خلافت خلفاء اربعه از روی جور و ظلم نبوده

۱- احمد و ابو داود.

۲- مشکوة المصابیح ج ۳ ص ۷، «الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تصیر ملكاً عضوّاً».

است. و نکته دیگر در اثبات خلافت صدیق اکبر این است که آن حضرت در آخرین بیماری حضرت ابوبکر صدیق را امام نماز ساختند و به امامت دیگری راضی نشدند و این دلالت بر شایستگی وی دارد.

همچنان که حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: پس کسی که صلاحیت امامت که از امور دین ما است را دارد، در امور دنیا به طور اولی شایسته این کار است.

حضرت ابوهریره که به صداقت او همه مردم اعتقاد دارند می فرمایند: «والله الذي لا إله إلا هو لو لا أن أبا بكر استخلف ما عبد الله»، مردم گفتند شما چه می گوید؟ ایشان دوباره گفتند: «والله الذي لا إله إلا هو لو لا أن أبا بكر استخلف ما عبد الله». به خدا قسم که به جز او معبودی نیست اگر حضرت ابوبکر رضی الله عنه بر مسند خلافت نمی آمد، در دنیا دیگر کسی خداوند یکتا را عبادت نمی کرد^(۱).

و همچنین جناب در جنگ حنین از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: که گرامی ترین اصحاب تو کیست که قائم مقام تو باشد؟^(۲).

حضرت فرمودند: ابوبکر رضی الله عنه قائم مقام من باشد، عمر دوست من است، به راستی سخن می گوید، عثمان از من است و علی برادر من است که دلالت بر خلافت صدیق اکبر می کند.

و آن حضرت صلی الله علیه و آله گواهی دادند صدیق را به این که اولین کسی است که بعد از پیامبر داخل بهشت و صاحب آن حضرت بر حوض کوثر است و تمام دروازه های بهشت او را صدا می زنند.

کسی که متصف به این صفات باشد، به آن حضرت در منزلت اقرب است، و هر که اقرب به آن حضرت باشد مستحق خلافت است ما باید از اختلافات جلوگیری بکنیم

۱- روایت ابوالاعرج - البداية والنهاية ج ۶ ص ۳۰۴ نگاه خلافت، اقتدار، اتحاد، عزت.

۲- حدیث فوق سندش ضعیف می باشد.

زیرا این اختلافات خدمتی به اسلام و مسلمین نمی‌کند و این که کدام یک اولی و افضل‌اند، موجب پیشرفت مسلمانان نمی‌شود بلکه باعث عقب ماندگی دور ماندن از اهداف مهمی می‌شود که اسلام مبلغ آن است.

و به فرض این که حضرت علی علیه السلام افضل و سزاوارتر از سایر خلفای راشدین باشد. انتخاب این سه تن به امامت اگر آن طور که شما بیان می‌کنید، خلاف واقع بوده است، آیا غیر از این است که آنان به اسلام و مسلمین خدمت کرده‌اند و امور خلافت را به نحو احسن و اکمل انجام داده‌اند؟

و آیا مراد از خلافت غیر از این است؟

پس برانگیختن این امور اختلافی بعد از گذشت چندین قرن فایده‌ای ندارد و هیچ خدمتی به اسلام نمی‌کند و مایه پیشرفت آن نمی‌شود و با وجود این حضرت علی همان طور که گفتیم با آنان بیعت کرد و همراه آنان جهاد نمود و پشت سر آنان نماز جمعه، جماعات، عید قربان و رمضان را خواند و از میان اسیران آنان مادر محمد بن حنفیه را به عقد خود در آورد.

پس اگر خلافشان شرعی نبود مسلماً چنین اعمالی برای حضرت علی جایز نبود. و گاهی می‌گویند که امام این کارها را بنا به تقیه انجام داده است. می‌گوییم بسیار بعید است که پدر حسنین حق را نگوید و خاموش بماند چرا که در شان و مقام او نیست، چگونه ممکن است کسی که برای باطل لحظه‌ای سر خم نکرده است باطل را تصدیق و تایید نماید.^(۱)

و چرا با اجتهادی که مخالف شریعت است خلافت آنان را تایید نماید؟ بنابراین، چنین اتهامی شخصیت بسیار ارجمند او را تباه می‌کند. و شاید برخی از آنان بگویند، که رسول خدا او را ملزم کرده بود تا در حوادثی که بعد از آن حضرت پیش می‌آید، آشوبی

۱- شرح عقاید اهل سنت ص ۲۷۲.

بپا نکند و شمشیری از غلاف نکشد. می‌گوییم از اموری است که با روش حکومت و کشور داری موافق نیست. زیرا موجب هرج و مرج در حکومت اسلامی می‌شود، گذشته از این اگر چنین بوده و رسول خدا ﷺ چنین توصیه‌ای به او فرموده است، پس چرا در جنگ جمل و صفین آن را به کار نگرفت^(۱).

بنابراین اگر ما تاریخ اسلام را رو به آغاز ورق بزنیم می‌بینیم که قدرت و شوکت مسلمین در مبادی فجر اسلام، پشت سلاطین جهان را به لرزه در آورده بود و هر روز کشوری را فتح می‌کردند و برق آسا با سرعت و شتاب، آیین اسلام را به شرق و غرب و شمال و جنوب توسعه می‌دادند واضح و بدیهی است که باعث آن پیشروی محیر العقول و حدیث و اتفاق بود. امروزه اگر کسی بخواهد به دین اسلام مشرف شود و این اختلافات را مشاهده کند، متحیر و سرگردان می‌گردد و نمی‌تواند به کدام فرقه رو آورد. ناچار آیین خود را هر چه هست بر سرگردانی ترجیح می‌دهد و از مسلمان شدن پشیمان می‌شود. زیرا عقل سلیم از دین مشکوک و مذاهب مختلف پرهیز می‌نماید ادامه این گونه اختلافات جز ضعف و ذلت، جز تشدید اختلاف جز توسعه شکاف چه نتیجه‌ای دیگر دارد.

بیاییم همه در جستجوی حق باشیم و برای خودمان و جامعه اسلامی دل به سوزانیم و عاشقانه با وحدت و همدلی مسلمانان را از چنگال مستکبران شرق و غرب نجات دهیم، و بدون تعصب در جستجوی حقیقت باشیم از خداوند تمنا دارم که همه ما را به راه راست و طریق خیر و صلاح هدایت فرماید و از وساوس نفس و شیطان محفوظ بدارد.
آمین یا رب العالمین

سخنرانی مرحوم مولانا شهید شیخ محمد ضیایی رحمه الله در مورد جنگ جمل

[با اندکی تغییر و تلخیص]

اصول عقیدتی اهل سنت بر این است که علل اصلی آن اختلافها برای ما روشن نیست، ما بزرگان اصحاب را شاگردان مکتب رسالت می‌دانیم و به هیچ وجه به خود اجازه نمی‌دهیم که بگوییم فلانیها محکومند و فلانیها حاکم. چون شهادت داده که آنها همه اهل بهشتند و همه اهل خیر و ثواب بودند.

روایتی که از محمد بن ادريس شافعی معروف است این است:

«تلك الدماء طهر الله منها سيوفنا فلنطهر منها ألسنتنا». «اینها خونهایی است که پاک کرد خداوند از آن شمشیرهای ما را پس پاک می‌داریم زبانمان را (از این موارد)». یعنی در قتل و کشتار داخلی که با قتل و کشتار حضرت عثمان شروع شد و تقریباً با قتل و شهادت حضرت حسن پایان یافت این مدت تاریکترین و تاسف‌انگیزترین دوران تاریخ درخشان اسلام است، اهل سنت آنچه مربوط به صحابه می‌باشد مورد بحث قرار نمی‌دهند، به این دلیل که قرآن گواهی داده است که همه اهل خیر و صلاح و تقوی بوده‌اند.

حوادث آن فتنه‌ها یکصد سال بعد از واقع شدنشان نوشته شده هیچ امکان تحقیق نیست، غیر ممکن است کسی بتواند تحقیق کند، ظالم که بوده و مظلوم که بوده است. چون حوادثی که بعد از صد سال بررسی می‌شود چطور می‌شود دانست چه کسی حاکم و چه کسی محکوم بوده است. حوادثی در جهان صورت گرفته که لحظه وقوعش فیلم برداری شده و رسانه‌های گروهی زنده جزئیاتش را یادداشت کرده، با وجود آن

وقتی که به محک تحقیق گذاشته شده، حقوقدانان برجسته گفته‌اند که علل اصلی نامعلوم است.

این در مورد حوادثی است که لحظه به لحظه گزارش از آنها تهیه شده است تا چه رسد به حوادثی که در سال ۳۵ هجری واقع شده و در سال ۲۰۰ هجری نوشته شده، چند سال فاصله دارد چون قدیمی‌ترین تاریخ که به شکل جزوه نوشته شده، در اواخر قرن دوم هجری نوشته شده است بقیه در قرن سوم نوشته شده.

کلیه مورخان اسلامی از علمای قرن سوم و چهارم هستند یعنی در قرن اول به طور کلی تاریخ نبوده و قرآن و حدیث نوشته شده است، حالا فرض می‌کنیم یک مورخی از پدرش جزوه‌هایی به ارث برده با توجه به این دو اصل اشکال ندارد که بدانیم که خلاصه مطالب چه می‌شود:

تا سال ۳۰ هجری یعنی گذشت پنج سال از خلافت حضرت عثمان ذی النورین اوضاع مسلمین خیلی آرام بود و اسلام در حال پیشرفت و سربلندی در جامعه بود، کشور اسلامی خیلی وسیع شده بود از ابتدای آذربایجان تا انتهای سودان، الجزایر، قبرس و جواز قفقاز گسترده شده بود، اداره این مملکت با وسایل ابتدایی بدون اداره اطلاعات و بدون پلیس مخفی خیلی مشکل است، طبیعی بود که حوادثی بروز می‌کند، این یک علت. اما علت دوم: ملل مختلفی بعد از اینکه پدرها و برادرها و عموهایشان را از دست دادند به اجبار مسلمان شدند، مثلاً ملت ایران با تمام معنا جنگید و در جنگهای نهاوند، قادسیه، جلولا، حداقل ۳۰۰ هزار جوان ایرانی کشته شده بودند.

فرزندان اینها قرآن می‌خواندند، نماز هم می‌خواندند، بعضیها حافظ قرآن بودند و لیکن آیا می‌توانستند خون پدرانشان را فراموش کنند.

آنها مسلمان بودند اما عثمانها، طلحه‌ها. علی‌ها را قاتلان پدران خود می‌دانستند چه خوش گفت فردوسی:

پدر کشته راکی شود آشتی

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

بله: کسی که پدرش در قادسیه و عمویش در جلولا کشته شده بود، اگر در مدینه حافظ قرآن هم بود ولی به تمام معنا سعی می‌کرد از حضرت عثمان عیب و نقص پیدا کند و صد برابر بزرگتر جلوه دهد، زیرا او همان عضو شورای خلافتی بود که جنگ قادسیه را بوجود آورد و تاج کسری را به مدینه آورد و درخت کاویانی را پاره پاره کرد. این جریان را نمی‌شود فراموش کرد،^(۱) مذهب چیز دیگری است که دل نمی‌تواند تاج و تخت بر باد رفته را فراموش کند نمی‌شد که علناً بگوید: ایها الناس! ای مردم این حکام تاج و تخت ما را بر باد داده‌اند و علیه آنها قیام کنید بلکه طوری دیگر باید اعلان می‌کردند که این حاکمان ظالم هستند تا گوش شنوا پیدا کنند.

از میان علتها من به همین دو علت اکتفا می‌کنم، از میان علتها کافی است که همین دو تا مملکت را به آشوب بکشند، از سال ۲۸ هجری فتنه به شکل شکایت آشکار شد. یکی دو بار مردم کوفه و بصره از امرایشان شکایت کردند، حضرت عثمان امیران را معزول کرد، اما همین که امیر معزول می‌شد این عده می‌رفتند، باز عده‌ای دیگر می‌آمدند از امیر جدید شکایت می‌کردند یعنی عزل امیر یک رسم شده بود.

مردم می‌گفتند: می‌رویم مدینه پدرش را در می‌آوریم، عزل امیر یک وسیله افتخار و مباحات برای طایفه‌ها شده بود در نتیجه خلیفه تصمیم گرفت امراء را معزول نکند و عده‌ای شکایت کردند و امیر را معزول نکرد.

این مقدمه آشوب بود، حضرت عثمان نظرش این بود که به مردم آزادی بدهند و با آنها با خشونت رفتار نکند.

هر چه در مدینه سر و صدا می‌کردند خلیفه چیزی نمی‌گفت، یک بار بر روی منبر در حال سخنرانی بود یکی از شورشیان به منبر حمله کرد و عصای رسول الله را از دست

۱- این درست نیست زیرا تاریخ اسلام نشان میدهد که صحابه بعد از اسلام آوردن با قاتل برادر و پدر خود همچون برادر بلکه از آن نزدیکتر تعلق و محبت داشتند. (مصحح)

حضرت عثمان رضی الله عنه گرفت و با زانوی خود شکست با وجود این کار بازداشت نشد، بعد حضرت عثمان دستور دادند که عصا را بوسیله روده حیوان به هم پیوند دهند.

در سال ۳۶ هجری عده‌ای از مردم کوفه، بصره، ری، اصفهان و مصر با لباس احرام به مدینه منوره آمدند و گفتند بعد از زیارت مدینه به حج خواهیم رفت، ولی داخل بارهایشان شمشیر و زره و سرنیزه بود، اما آنها با اسلحه داخل مدینه نشدند، بلکه منتظر شدند تا عید قربان شود و مدینه خلوت شود.

چون از زمان رسول الله تا زمان حال مرسوم است که روز عید قربان کسی در مدینه نمی‌ماند به جز پلیس امنیتی که حالا وجود دارد.

در آن زمان یا مردم برای حج می‌رفتند و یا برای خدمت به سایر حجاج. در روز ۲۵ ذی القعدة بود که شورشیان شمشیرها را کشیدند و خانه خلیفه را محاصره کردند و اعلان کردند که ما تو را رها نمی‌کنیم مگر اینکه استعفا دهی. خلیفه می‌گفت: برای چه استعفا دهم؟ می‌گفتند: به تو مربوط نیست، تو استعفا بده هر کسی را که خودمان خواستیم خلیفه می‌کنیم.

جالب اینکه آنها در آن زمان نام کسی را نمی‌بردند، ولی شایع شده بود که عده‌ای طرفدار علی، عده‌ای طرفدار طلحه و عده‌ای طرفدار زبیر هستند. ولی آن بزرگواران هرگز این را نمی‌پذیرفتند.

خود آشوبگران برای اینکه بازار خود را گرم کنند و در مدینه جای داشته باشند این شایعات را پخش می‌کردند، بصریها خود را طرفدار طلحه و مصریها خود را طرفدار زبیر و کوفیها خود را طرفدار علی اعلان می‌کردند.

اما حضرت عثمان به هیچ وجه حاضر به استعفا نبودند و می‌فرمودند: پیراهنی را که خداوند به من پوشانیده به دست خود بیرون نمی‌کنم^(۱). چون اگر استعفا دهم خلیفه بعدی هم چاره‌ای بجز استعفا ندارد. اگر قرار باشد عده‌ای خانه خلیفه را محاصره کنند و خلیفه را وادار به استعفا کنند هر شش ماه مجبور است یک خلیفه استعفا دهد، بالاخره عده‌ای ناراضی هستند، عده‌ای خانه شان کوچک است، عده‌ای باغشان کوچک است، عده‌ای جیششان پر است و پس انداز زیاد است.

هر کس به دلیلی می‌خواهد خلیفه را عزل نماید، من این کار را نمی‌کنم و این سنت نامبارک را برای مسلمانان نمی‌گذارم، من استعفا نمی‌دهم. حرف خلیفه حسابی و منطقی بود در آن روزها امهات المومنین نیز برای حج با مسلمین رفته بودند.

۱۸ ذی الحجه که شد شورشیان ترسیدند که مردم باز گردند و به داد خلیفه برسند، خلیفه را کشتند^(۲). و خانه‌اش را غارت کردند و دست زنش را قطع کردند و بیت المال را چپاول کردند.

سه روز مدینه بدون خلیفه بود خودشان یا نماز می‌خواندند و یا نمی‌خواندند. در این سه روز شهر مدینه حالت آشوب داشت و خانه‌های مردم غارت می‌شد، شبی نبود که با حکومت نظامی کردن منطقه‌ای خانه‌های بسیاری غارت نشود، روزها هم بعضی اوقات محله‌ها غارت می‌شد تنها انبار و وسایل خانه‌های کافی نبود حتی مذکور است که بزرگان مدینه روز سوم به تب و تاب افتادند که باید کاری کرد، باید فکری کرد، اگر کسی را به عنوان خلیفه انتخاب نکنیم آشوبگران یکی از سران خود را خلیفه مقرر خواهد کرد و این

۱- اشاره به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که پیامبر به عثمان فرمودند: «یا عثمان! إن الله ملبسك قميصاً، فإن أراذك المنافقون علی خلعہ فلا تخلعه حتی تلقانی»، مشکوة المصابیح ۲۸۳/۳.

۲- «ولما حوَصر عثمان و طال حصره و الذین حصره هم أهل مصر و الكوفة و منهم بعض أهل المدينة أرادوا علی أن ینزع نفسه من خلافة، فلم یقبل و خافوا أن تأتيه الجیوش من الشام و البصرة و غیرهما و یأتي الحجاج فیهلكوا فتسوروا علیه فقتلوه رضي الله عنه و أرضاه». ج ص ۵۹۴ أسد الغابة. م

خیلی مشکل می‌شود، موقعی که اطراف خانه حضرت علی سر و صدا شد حضرت علی با ناراحتی شمشیرش را برداشت و فکر کرد که آشوبگران برای غارت خانه‌اش آمده‌اند، به همین خاطر با قدمهای شمرده آمدند، ولی وقتی به در خانه آمدند دیدند سر و صدا از آشوبگران نیست، پیرمردان مهاجر و انصار وقتی ایشان را دیدند به گریه افتادند و گفتند: اسلام و مدینه را دریاب قبل از اینکه شورشیان یکی از سران خود را به عنوان خلیفه منصوب کنند، ما جز شما کسی را نداریم. حضرت علی فرمودند: طلحه و زبیر برای این کار آمادگی بیشتری دارند، ولی اهل مدینه گفتند: تا وقتی که شما هستید محال است که طلحه و زبیر بیعت ما را قبول کنند.^(۱)

حضرت علی با مردم کنار آمد و روی منبر قرار گرفت و شرایط خلافت را به طور مختصر بیان کرد و نشست و مسلمانان او را به عنوان خلیفه چهارم انتخاب کردند. تا اینجا شورشیان نمی‌گفتند طرفدار چه کسی هستند، همین که اهل مدینه حضرت علی را انتخاب کردند شورشیان یکسره اعلان کردند که مقصد ما همین بود، ما فقط می‌خواستیم علی را خلیفه کنیم، ما برای علی می‌جنگیم و منظور ما همین بوده است. بله خوب تیری به پیکر اسلام زدند تا امروز نتوانسته است جان بگیرد، قبل از تعیین حضرت علی به خلافت آنها نمی‌گفتند ما طرفدار علی هستیم، همین که حضرت علی به خلافت رسید مسلمانان مهاجرین و انصار طبق روایت نهج البلاغه که خود حضرت می‌فرماید:

«بايعني القوم الذين بايعوا أبا بكر وعمر».

همان مردمی که با ابوبکر و عمر بیعت کردند با من بیعت کردند. وقتی که بیعت کنندگان با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما حضرت علی را خلیفه کردند، شورشیان گفتند: منظور ما همین بوده این برای اسلام درد بود. مفهوم این کار این بود که آنها به دستور حضرت

۱- «فأتوا علياً فقالوا له: إنه لابد للناس من إمام. قال: لا حاجة لي أمركم فمن اخترتم رضيت به.... فقال:

لا تفعلوا فإني أكون وزيراً خيراً من أن أكون أميراً». ج ص ۱۹۰ الكامل في التاريخ. م.

علی کار می‌کردند، پس از کشته شدن حضرت عثمان و غارت مال مسلمین و قطع کردن دست زدن حضرت عثمان همه به دستور حضرت علی بوده است. آنان می‌خواستند به تباه کاریهای خود جامه قبلی بپوشند که مطابق دستور خلیفه کار می‌کنیم، منتها آن زمان رسمی نبوده، حال رسمی شده است.

روزهای اول مدینه آرام نبوده، مردم مدینه وقتی دیدند اوضاع آرام نمی‌شود و بزرگان مدینه کمتر در نماز شرکت می‌کردند. اورادی نبود غیر از چگونگی کشته شدن خلیفه و چگونگی شیون کردن زن و دختران خلیفه، اوضاع خیلی خراب شده بود، بزرگان مدینه وقتی می‌آمدند جا نداشتند و سران کوفه، بصره و مصر کسی را نمی‌گذاشتند، چون خود را حق می‌دانستند.

یکی دو بار حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما آمدند و گفتند:

یا امیرالمومنین اوضاع خراب است اگر این طور باشد هیچ کس تسلیم شما نمی‌شود، پیراهن خونین عثمان و دست بریده زنش به دمشق فرستاده شده که در آنجا مهمترین پادگان نظامی امت اسلام با ۱۵۰ هزار سرباز موجود است خیلی مشکل است این پادگان با دیدن پیراهن خونین خلیفه و دست بریده زنش برای آشوبگران تسلیم شود.

حضرت علی بزرگوارانه فرمود: اینها الان مالک ما هستند،^(۱) شما می‌دانید اگر ما خواسته باشیم اینها را از مدینه بیرون کنیم همان طور که خودشان خواستند یکی را از خود به عنوان خلیفه تعیین می‌کنند پس بگذاریم اوضاع آرام و تا دو لشکر شام و یمن و مصر به مدینه آیند، تدریجاً اینها را کنار می‌گذاریم و اوضاع به حال عادی بر می‌گردد.

این سخن بسیار درست بود ولی آشوبگران خیلی زیرکتر از آن بودند که به این دام بیفتند، باید آب را طوری گل آلود کنند که برای همیشه گل آلود بماند. آنها نمی‌گذاشتند

۱- «ولکن کیف أصنع بقوم یملکونا ولا نملکهم»، البدایة والنهایة ج ۷ ص ۱۹۵. م

اوضاع آرام شود و مخفیانه طلحه و زبیر را تحریک می‌کردند که علی به شما دروغ می‌گوید علی می‌خواهد همین طرفداران خودش را نزدیک کند، به علی هم می‌گفتند:

طلحه و زبیر مخلص برای تو نیستند و به شکل جاسوس عده‌ای از همین قاتلان حضرت عثمان، طلحه و زبیر را تحریک می‌کردند و عده‌ای حضرت علی را تحریک می‌کردند که طلحه و زبیر رضی الله عنهما عوض شده، هیچ امیدی نیست.

در نتیجه بین سران اسلام اختلاف بوجود آمد، بعد از اینکه طلحه و زبیر یکی، دو بار مراجعه کردند، حضرت علی صلاح ندید که قاتلان حضرت عثمان را از مجلس خود دور کند و طلحه و زبیر گفتند: ما را به بصره و کوفه بفرست، ما آنجا طرفدارانی داریم که از آشوب به دورند ما آنها را به مدینه می‌آوریم تا تو را کمک کنند و قاتلان را از تو دور کنند تا تو خلیفه واقعی همه مسلمانان بشوی نه خلیفه عده قاتل و آشوبگر.

باز هم حضرت علی صلاح ندید فرمود: با من باشید من برای بصره و کوفه امیر تعیین کرده‌ام به نظر من، شما اینجا باشید بهتر است.

با وجود تحریک طلحه و زبیر رضی الله عنهما بر ضد حضرت علی و سخن چینی‌ها و نقل سخنان نادرست از طلحه و زبیر رضی الله عنهما برای حضرت علی به هر حال روزی طلحه و زبیر با حالت ناراحتی به حضرت علی گفتند: می‌خواهیم برای عمره به مکه برویم.

حضرت علی فرمود: فعلاً صلاح نیست که برای عمره یا جای دیگر بروید با من باشید بهتر است. حضرات فرمودند: بالاخره ما تصمیممان را گرفته‌ایم، حضرت علی به اصطلاح وقتی دید ایشان خشم و غیظ کرده‌اند فرمود: ما تا وقتی که ممکن باشد این امر را نگه می‌داریم.

این انتقاد بزرگوارانه حضرت علی تأثیری در آنها نگذاشت زیرا بیش از حد نسبت به حضرت علی بد گمان شده بودند، قبل از اینکه اینها به مکه برسند به حضرت عایشه خبر رسید که عثمان را کشتند، خانه‌اش را غارت کردند و دست زنش را بریدند و هر چه

خواستند، انجام دادند علی را خلیفه کردند، سخنگو به ام المومنین نگفت که مهاجرین و انصار حضرت علی را خلیفه کرده‌اند.

بدبختی اینجا است طرح بیان گفتار خیلی فرق می‌کند، ام المومنین در حال حرکت بسوی مدینه بود وقتی این خبر را شنید برگشت و گفت: تا اوضاع آرام نشود بر نمی‌گردم.

در چنین اوضاعی اگر مدینه بروم نمی‌دانم چه بکنم؟ خلیفه را تایید بکنم؟ با این اوضاع نمی‌دانم تکلیفم چیست؟ و اگر تایید نکنم نمی‌دانم آنها چه بر سرم می‌آورند؟ به مکه برگشت و یکی دو هفته که گذشت، طلحه و زبیر رضی الله عنهما آمدند، اوضاع خراب شد زیرا خبرها دلالت می‌کردند بر این که آشوب گران بر مدینه تسلط دارند و علی اسماً خلیفه است و قدرتی ندارد و در نتیجه آنها تصمیم گرفتند و دانستند که هیچ امیدی از مدینه نیست، ما نمی‌توانیم ساکت بنشینیم، برویم بصره و کوفه مومنان مخلصی که آشوبگر نیستند، خلیفه را نکشند، خانه کسی را غارت نکردند، دستشان به خون کسی آلوده نیست آنها را بیاوریم و این آشوبگران را دور کنیم، حالا علی خلیفه ما می‌شود نه خلیفه آنها.

مشهور است که در هفته اول خلافت حضرت علی رضی الله عنه عده‌ای از معتمدان و تجار مدینه در نزد آن حضرت آمدند و گفتند: کلیه بازارچه‌ها و دکان‌های ما را غارت کرده‌اند هر چیزی که قابل مصرف بوده برده شده، تکلیف ما چیست؟ حضرت علی فرمودند: دزد را معرفی نمایید تا اقامه حدود نمایم.

تجار مدینه به همدیگر نگاه کردند و گفتند: دزد نیمی از اهل مسجد و مجلس تو است و نیمی از کسانی که با تو بیعت کردند و خود را پیرو تو می‌دانند و می‌گویند: برای تو شمشیر زدند و برای تو عثمان را کشتند، این خود دلالت بر اوج فساد می‌کند و هیچ امکان مصالحه نیست.

آیا می‌دانید که در نظام طبیعت و در رسم و روش بشر هر چند انسان پاک نهادتر و پاک دل‌تر باشد، معمولاً خوش پندارتر می‌گردد و بر اساس همین دل پاک و پندار نیک بود که منافقان رسول الله ﷺ را متهم کردند که گوش‌ی است و هر چه بشنود باور می‌کند.

خداوند از پیامبرش چنین دفاع کرد و می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ [التوبة: ۶۱].

یعنی: «از این افراد کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند که او گوش‌ی است، بگو او گوش‌ی خیر و خوبی است».

ام المومنین را حضرت طلحه و زبیر در مکه ملاقات کردند بعد از گریه‌ها و داد و بیدادها نسبت به وضع مدینه چنین قرار گذاشتند که به بصره بروند و کسانی که در آشوب و قتل شریک نیستند با خود بیاورند تا مدینه را اصلاح کنند موقع حرکت به شام بود در این موقع خبر به حضرت علی رسید که طلحه و زبیر ام المومنین و بزرگان قریش به سوی بصره حرکت کرده‌اند تا مدینه را اصلاح کنند و آشوبگران را بیرون کنند.

حضرت علی با لشکری وارد بصره شدند و در آنجا منزل کردند، قطاع بن عمر و تیممی را نزد طلحه و زبیر و ام المومنین فرستادند و مقصود آنها را از این مسافرت توضیح خواستند، قطاع آنها را خیلی مختصر قانع کرد و به آنها گفت: تنها راهش این است که با علی کنار بیایید. آن بزرگواران فوراً قانع شدند و قرار بر این شد که فردا صبح قبل از طلوع آفتاب به مدینه برگردند، از طرف حضرت علی اعلان شد برای اینکه حسن نیت کامل رعایت شود، کسانی که در آشوب علیه حضرت عثمان رضی الله عنه دست داشتند فردا با ما حرکت نکنند. این اعلامیه مانند پتکی بر سر قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه بود آنها لبها را به دندان گرفتند و گفتند: خوب شد، خوب پیران قریش می‌خواهند بر سر ما اصلاح کنند که ما را مورد مصالحه قرار دهند.

خیلی عالی است، طلحه و زبیر، علی و مادرشان رضی الله عنهما یکی شوند و پدر ما را در آورند، برای نجات جان خود درست می گفتند، نه برای اسلام و مسلمین، بعد در جلسات کوتاه سران آشوبگر گفتند: امشب اگر صبح شد و این وضع ادامه داشت ما نیستیم، امشب شب تصمیم گیری جدی است.

آنها دو دسته شدند یک دسته به لشکر طلحه و زبیر حمله کردند، گفتند: به فرمان امیرالمومنین پیمان شکنان را می زنیم. حضرت علی خبر نداشت و دسته ای دیگر در لشکر حضرت علی بود که زمانی که سر و صدا شد و پرسند چه شده بگویند: از لشکر طلحه به ما حمله شده، پاسخشان دادیم:

طلحه و زبیر رضی الله عنهما گفتند: از مدینه به ما می گفتند که علی عوض شده است.

علی هم گفت: از اول به ما می گفتند: طلحه و زبیر رضی الله عنهما عوض شده اند. نه علی و نه طلحه و زبیر رضی الله عنهما از این ماجرا خبر نداشتند، بامدادان وقتی نماز صبح خوانده شد جز جنگ و کشتار چیز دیگر نبود، در یک جنگ نیم روزه شش هزار مسلمان کشته شد، در وسط شهر بصره وقتی شتر حضرت ام المومنین پس شد حضرت علی فرمود: عمار و محمد بن ابی بکر بروند و مادر را بیاورند، حضرت علی سوال کرد مجلل ترین خانه بصره خانه کیست؟ گفتند خانه طلحه بن عبیدالله خزایی.

این طلحه غیر از طلحه بن عبیدالله تمیمی است امیرالمومنین فرمود: ام المومنین را به خانه ببرید و چند زن شبانه روزی او را خدمت کنند و پس از دو سه روز که حضرت عایشه استراحت کردند. روزی حضرت علی با پسرانش به خانه حضرت عایشه رفتند، بعد از گله ها و تقاضای عفو حضرت علی فرمودند:

مادر کی قصد دارد به سوی مدینه برگردد؟ حضرت عایشه فرمودند: هر وقت برگردم به شما خبر می دهم. حضرت علی فرمود: دو سه روز جلوتر خبر بده تا وسایل حرکتتان را آماده کنیم، سه روز قبل از حرکت خبر داد و حضرت علی دستور داد تا چهل زن، مادر را تا مدینه منوره همراهی کنند. چون احتمال داشت قبایل عرب از قتل و کشتار

عصبانی باشند، حضرت حسن و حضرت حسین مرکب ام المومنین را همراهی کردند همچنین احتمال داشت قبایل عرب باعث مزاحمت شوند و حضرت علی تا چند فرسنگ بیرون از بصره مرکب ام المومنین را همراهی کرد و موقع خداحافظی ام المومنین از بالای شتر به فرزندان خود گفت: ای مسلمانان خدا گواه است که آنچه بین من و علی صورت گرفته همان است که بین مادر و فرزند ممکن است پیش آید.

حضرت علی در پاسخ فرمودند: خدا گواه است راست گفت و حقیقت گفت و گواهی می‌دهم که این همسر پیامبر در دنیا و آخرت هست^(۱).

به این ترتیب فتنه جنگ جمل در سال ۳۶ هجری خاتمه یافت. مشهور است موقع جنگ که زد و خورد ادامه یافت حضرت خواستار ملاقات طلحه و زبیر شد، حضرت زبیر بیرون آمد و خیلی به هم نزدیک شدند تا اینکه سرهای اسبهایشان به هم نزدیک شد، حضرت علی گفت: ای زبیر، یادت هست روزی نزد رسول الله بودیم در چهره من خندیدی رسول الله فرمود: او را دوست داری؟ فرمودی: بله. و پیامبر فرمودند: «ستقاتله وأنت ظالم». زبیر سخت متاثر شد و سوگند خورد که به کلی فراموش کردم، سر اسب خود را بر گرداند و لشکر گاه را ترک کرد و به سوی مدینه منوره آمد.

عمرو بن جرموز تمیمی او را تعقیب کرد، زبیر به او گفت: تو کجا می‌روی؟ من تا مدینه با تو همراهم، در اولین مرحله که کمی خسته شدند موقع نماز رسید حضرت زبیر تیمم کرد و گفت نماز بخوانیم، گفت: جماعت می‌خوانید، حضرت زبیر اقامه نماز کرد و

۱- «ثم جهز عائشة بكل ما ينبغي لها من مركب وزاد ومتاع . . . وقال علي: صدقت و الله ما كان بيني وبينها

إلا ذاك وأنها زوج نبيكم في الدنيا والآخرة». الكامل في التاريخ ج ۳ ص ۲۵۸ م

جلو ایستاد، همین که زبیر رضی الله عنه با الله اکبر در نماز داخل شد عمرو جرموز شمشیرش را برداشت و حضرت زبیر را داخل نماز شهید کرد^(۱).

بزرگان صحابه وقتی به نماز ایستادند نمازشان مثل نماز ما نبود به خدا می پیوستند شمشیرش را برداشت و به بصره رفت و خدمت حضرت علی رفت و گفت: بشرنی بقتل زبیر.

حضرت فرمودند: «بشرك الله بالنار».

عمرو گفت: دوستان را بکشیم جهنمی هستیم و دشمنان را بکشیم باز هم جهنمی هستیم. حضرت علی فرمود پیامبر به من فرمودند: «یا علی بشر قاتل صفیة بالنار» «ای علی بشارت بده قاتل صفیه را به جهنم».

عمرو که توقع جایزه بزرگی داشت بیرون آمد و خودکشی کرد و شمشیرش را زیر گلوی خود زد و خونریزی کرد و مرد. بعد شمشیر حضرت زبیر را به خدمت حضرت علی بردند حضرت علی آهی کشید و گفت: «طال ما خرج هذا السیف الکرب من وجه رسول الله»^(۲).

یعنی: «در جنگ بدر، احد، خیبر و خندق چون آن زمان حضرت زبیر خیلی شجاع بود و به شجاعت معروف بود».

حضرت حمزه با صفیه برادر و خواهر بودند. گفته شده زبیر رضی الله عنه شبیه خالویش حمزه بوده است.

۱- تاریخ ابن اثیر ج ۳ ص ۲۴۲، «شهد زبیر الجمل مقاتلاً لعلی فناده علی ودعاه فانفرد وقال له: أتذكر إذ كنت أنا وأنت مع رسول الله لقاتلته وأنت ظالم...».

۲- فقال: «هذه السیف طال ما خرج الکرب من وجه رسول الله ثم بشر قاتل صفیة بالنار». أسد الغابة ج ۲ ص ۲۵۲ - ابن سعد ج ۳ ص ۱۱۲ - رجال حول الرسول ص ۳۶۵.

اما حضرت طلحه در میدان جنگ بر اثر زد و خورد شهید شد، پس از پایان جنگ حضرت علی بر قاطری سوار بود و در میان کشته شدگان می‌رفت تا به جسد طلحه رسید و گفتند: این طلحه رضی الله عنه است حضرت خودش را از قاطر پایین انداخت و نشست و سر حضرت طلحه را روی زانویش گذاشت و در حالی که به شدت اشک می‌ریخت خاک را از ریش مبارکش پاک کرد. می‌گفت: *یعز علی أبا محمد*^(۱)....

سخت می‌گذرد بر من ای ابا محمد که تو را چنین می‌بینیم.

«حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در ازدحام کفار واقع شد در آن وقت به غیر از حضرت طلحه کسی دیگر نبود از چهار طرف تیر می‌بارید و حضرت طلحه بذریعه سپر جلوی تیرها را می‌گرفت که ناگهان سپر از دستش افتاد، تصور کرد که اگر من سپر را بردارم تا آنوقت معلوم نیست چند تیر به پیغمبر بخورد لذا به وسیله دست خود تیرها را دفع می‌کرد. در نتیجه دستش کاملاً فلج شد و تا آخر عمر خوب نشد»^(۲). حضرت علی همین دست را بوسه زد، سپس بر او نماز خواند و ایستاد تا دفن شد، خطاب به حسن بن علی رضی الله عنه فرمود: «یا لیت أباك مات قبل هذا بثلاثین سنة» «ای کاش پدرت ۳۰ سال قبل مرده بود که این حوادث ناگوار را نمی‌دید».

۱- در کتاب ابن اثیر با این عبارت نقل شده است: «والله لوددت أني مت من قبل اليوم بعشرين سنة». ج ۳ ص ۲۵۶ در سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۷۶ آمده: «إن علیا انتهى إلى طلحة وقد مات ومسح الغبار عن وجهه ولحیته وهو یرحم علیه وقال: لیتني مت قبل هذا بعشرين سنة». م علی کنار طلحه آمد و ایشان را دید در حالی که بر زمین افتاده بودند پس گرد و غبار را از صورت ایشان پاک کردند و در حالی که درود و رحمت بر ایشان می‌فرستادند گفتند: ای کاش بیست سال قبل از این واقعه من مرده بودم.

۲- طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۲۱۸ و خلفای راشدین. م

بعد که به جسدهای سران قریش می‌گذشت حضرت علی آهی کشید فرمود: خدا لعنتشان کند به ما گفتند عده‌ای اوباش با طلحه و زبیر رفته این سران قریش همه اوباشند^(۱).

اطرافیان حضرت علی در مدینه می‌گفتند: عده‌ای اوباش با آنها رفته است، سپس حضرت علی در کوفه ماند و به مدینه بر نگشت مردم منتظر بودند حضرت علی به مدینه بر گردد، به دو دلیل حضرت علی بر نگشت:

۱- نیروی مسلح اسلام دو قسمت بود یک قسمت به عراق و یک قسمت به شام قسمت شام حال دست بنی‌امیه بود اگر به مدینه بر گردد نیروی عراق هم وحدت خود را از دست بدهد و پراکنده گردد احتمال دارد شورش کند، به همین دلیل در عراق ماند تا بتواند رهبری نصف نیروهای مسلح خود را بر عهده گیرد چند ماهی گذشت حضرت علی بر نگشت. بزرگان مدینه برای ملاقات با امیرالمومنین وارد کوفه شدند یکی از کسانی که به کوفه آمد ابراهیم بن محمد بن طلحه بود که پدر و پدربزرگ خود را در جنگ جمل از دست داده بود وقتی وارد مسجد کوفه شد، حضرت علی در جلوی او برخاست و او را سخت در آغوش گرفت و صورت او را بوسید و کمی حالت گریه به خود گرفت.

سران کوفه از این حالت بدشان آمد، ضمن اینکه با چشم و ابرو به همدیگر اشاره می‌کردند یکی بالاخره ترکیب و به امیرالمومنین گفت: گمان می‌کنم اگر پسر عثمان رضی الله عنه می‌آمد او را در آغوش می‌گرفتی! این جمله را به طور طعنه گفت^(۲).

حضرت علی رضی الله عنه فرمود: اگر فرزند عثمان رضی الله عنه بیاید هم او را در آغوش می‌گیرم امیدوارم من و طلحه و زبیر رضی الله عنهم جزء کسانی باشیم که خداوند درباره شان فرمود^(۳):

۱- حضرت علی می‌فرماید: «از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: طلحه و زبیر همسایگان من در بهشت هستند». *أسد الغابة* ج ۳ ص ۸۷

۲- در کتب طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۲۲۵ با کمی تغییر این عبارت ذکر شده است.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَبِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷]. یعنی: «سوء تفاهم و کینه‌هایی که در دل آنها بوده از بین برده و در بهشت برادرانه در جلوی هم نشستند».

عقده‌ای گفت: خدا عادلتر است از آن که تو آنها را بکشی آن وقت فردا با تو در بهشت باشند. حضرت فرمودند: و یحک إن لم أکن أنا و طلحة و زبیر و عثمان من هؤلاء فمن هم؟. این گونه حوادث در تاریخ اسلام به ثبت رسیده نظریه حضرت علی نسبت به مخالفان سیاسی‌اش است. حضرت علی علیه السلام به هیچ وجه آنها را فاسد یا کافر نمی‌دانسته است. در دوران چهار سال و چند ماه خلافت حضرت علی مشهور است تاریکترین دوران تاریخ است، زیرا در این دوره مسلمان به شمشیر مسلمان کشته می‌شد که اولش حضرت عثمان و آخرش حضرت علی علیه السلام.

در مقام مقایسه خیلی عجیب واقعاً جای تاسف است که در قتل و شهادت حضرت عمر به اجماع مسلمین یک نفر مسلمان شرکت نداشت، همگی یا زردشتی یا یهودی و یا مسیحی بودند. درست بر خلاف قاتلان حضرت عثمان علیه السلام که همه با ایشان نماز می‌خواندند و درست بر خلاف کسی که حضرت علی علیه السلام را به شهادت رساند. گویند که حافظ قرآن بوده است، دوران چهار سال و چند ماه خلافت حضرت علی بحرانی‌ترین دوران تاریخ اسلام است.

در این دوره کلیه فتوحات متوقف شد و فقط جنگهای داخلی بین مسلمین بود و این جنگ هم به علت اشتباه سیاسی گروه مخالف حضرت علی به وقوع پیوست.

تمت بالخیر التماس دعا

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

۱- «جاء عمران بن طلحة إلى علي فقال: تعال هاهنا يا بن أخي. فأجلسه على طرفسته فقال: والله إني لأرجو أن أكون أنا وأبو هذا ممن قال الله: ونزعنا ما في صدورهم من غل إخوانا....». طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۲۲۵.

«پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا... و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!».

عبدالرحمن سلیمی

۱۴۲۳ هجری قمری، ۱۳۸۱ هجری شمسی

خواننده عزیز! برای اینکه از عقیده و نظر شما درباره مطالب این کتاب آگاه شویم لطفاً به آدرس زیر با ما مکاتبه کنید.

استان سیستان و بلوچستان، زاهدان - خیابان خیام - حوزه علمیه دارالعلوم مکی زاهدان - عبدالرحمن سلیمی.

منابع اصلی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از:

- صحیح بخاری / امام بخاری رحمته
صحیح مسلم / امام مسلم رحمته
نهج البلاغه / شرح ابن ابی حدید / دار الکتب العلمیه،
مشکوه شریف / علامه خطیب تبریزی
البدایه والنهایه / الحافظ ابن کثیر / مکتبه المعارف بیروت
الکامل فی التاریخ / ابن اثیر / دار الکتب بیروت
شیخین / عبدالرحیم خطیب / حیدری تهران
شرح عقاید اهل سنت / عبدالملک السعدی / انتشارات کردستان
شبهای پیشاور / سلطان الواعظین / دار الکتب الاسلامیه آخوندی
شیعه و فرقه اسلام / محمد جواد مشکور / انتشارات اشراقی
خلفای راشدین / عبدالشکور فاروقی
اصول کافی / ثقه الاسلام کلینی
فرهنگ لاروس / خلیل جر / انتشارات امیر کبیر
اسد الغابه / ابن اثیر / دار الاحیاء اسلامی
سیمای فاروق اعظم / عبدالله احمدیان / انتشارات کردستان
ندای اسلام / دار العلوم مکی زاهدان
فروغ ابدیت / جعفر سبحانی / انتشارات افسون
الغدیر / علامه امینی